

# گونه‌شناسی ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین؛ (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های تهران و شریف<sup>۱</sup>)

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۴، شماره یک: ۷۷-۴۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

محمد سیدغراب

کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

صابر جعفری کافی آباد<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی دانشگاه تهران

پذیرش ۹۵/۱۲/۲۵

دریافت ۹۴/۱۲/۲

## چکیده

یکی از پیشرفت‌های جامعه‌شناسی دین فرا‌روی از الگوهای صلب و تک‌بعدی «دین‌داری» به سمت الگوهای پیچیده‌تر دین‌داری یا «دین‌داری‌ها» است. فاقد درمشتک بودن افرادی با الگوهای دین‌داری متفاوت، امکان مقایسه تطبیقی و اندازه‌گیری در مقیاسی واحد را سلب می‌کند. چنین وضعیتی ضرورت گونه‌شناسی نسبت‌های مختلف افراد با مقوله دین را توجیه می‌کند. این پژوهش درصدد گونه‌شناسی ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین است. به منظور تعیین موضع و ایستارهای دانشجویان، صرفاً به وجوه معرفتی و نگرشی دانشجویان تاکید شده است و در مواردی که از مسائل عملی پرسش شده، موضع معرفتی فرد نسبت به مسأله مذکور مدنظر بوده است. داده‌های این پژوهش از مصاحبه‌های عمیق با ۵۰ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های تهران و شریف و در دو مرحله به دست آمده‌اند. در این پژوهش از روش نظریه‌مبنایی برای تحلیل و طبقه‌بندی داده‌ها در جهت دستیابی به الگوی گونه‌شناسی استفاده شده است. چارچوب مفهومی نیز از رفت‌وبازگشت میان قیاس (ادبیات نظری موجود) و استقراء (داده‌های تجربی حاصل از مصاحبه‌های مرحله اول) و در شش محور کلی (نگرش به دین و هستی‌شناسی، انتظار از دین، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت و معنای زندگی و مبانی اخلاقی) تثبیت شده و مبنای مصاحبه‌های مرحله دوم قرار گرفته است. نتایج حاصل از کدگذاری داده‌ها ذیل محورهای صورت‌بندی شده در چارچوب مفهومی، در قالب مدلی تحلیلی، الگویی چهار وجهی (راهبردهای هستی‌شناسانه، راهبردهای معرفتی فرد نسبت به دین، موضع فرد نسبت به کیفیت حضور دین در اخلاق اجتماعی و سیاست و بازتاب ایستارهای معرفتی در اتخاذ راهبرد عملی نسبت به دین) را برای گونه‌شناسی ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین فراهم کرده است.

**کلیدواژگان:** گونه‌شناسی، ایستار معرفتی، دین، دانشجویان، دین‌داری‌ها

<sup>۱</sup> این مقاله، برگرفته از طرحی پژوهشی با عنوان «تبیین بومی سکولاریسم در نخبگان، انواع و مولفه‌های آن و نحوه سنجش آنها؛ با تأکید بر سکولاریسم معرفتی» است که به سفارش «بنیاد فرهنگ و تعالی مینا» انجام پذیرفته است. در اینجا از تیم پژوهشی‌ای که در طول مراحل مختلف این پژوهش به ما کمک کرده‌اند، قدردانی و تشکر می‌شود.  
<sup>۲</sup> پست الکترونیکی نویسنده رابط : [saberjafari65@ut.ac.ir](mailto:saberjafari65@ut.ac.ir)

### طرح و ضرورت مساله

در نگاهی کلی، مطالعات دینداری در ایران را می‌توان در شش سرفصل (الف): مطالعات پیمایشی پیرامون میزان دینداری، (ب): مطالعات پیرامون عوامل مؤثر بر دینداری، (ج): مطالعات پیرامون رابطه همبستگی دینداری و پدیده‌های دیگر، (د): مطالعات درباره نگرش افراد راجع به دین و دینداری، (ه): مطالعات گونه‌شناسی دینداری و (و): مطالعات پیمایشی به منظور مشخص کردن نوع دینداری افراد و تعیین سهم هر یک در جامعه مورد مطالعه، از هم تفکیک کرد (شجاعی زند، ۱۳۸۴: ۳).

اما به‌طور خاص، گونه‌شناسی دینداری به نسبت سایر زمینه‌های تحقیقاتی جامعه‌شناسی دین مانند مطالعه میزان دینداری حجم کمتری از پژوهش‌ها و تحقیقات دانشگاهی را به خود اختصاص داده است و علیرغم گام‌هایی که در این زمینه برداشته شده، می‌توان ادعان کرد هنوز در ابتدای راه هستیم (محدثی، ۱۳۷۹).

صرف‌نظر از کمبود مطالعات جدی در این زمینه، می‌توان از وجوه دیگری نیز بر ضرورت مطالعات گونه‌شناسی در حوزه دینداری تأکید کرد و دلایلی برای آن برشمرد. برای مثال ذیل سرفصل مطالعاتی گونه‌شناسی دینداری، محققانی مانند محدثی (۱۳۹۲) بر امتناع اندازه‌گیری میزان دینداری و امکان و اولویت رتبه‌بندی و مطالعه نوع دینداری تأکید کرده و شجاعی‌زند (۱۳۹۱) نیز در مقاله خود بر این امر تأکید گذارده که ما با «دینداری‌ها» مواجهیم و نه «دینداری» (حسن پور، ۱۳۹۳: ۶۲). اساساً زمانی می‌توان از اندازه‌گیری و امکان و اولویت رتبه‌بندی سخن گفت که معیار واحدی وجود داشته باشد و داده‌ها در محک آن، سامان و ترتیب یابند؛ یعنی صرفاً یک نوع دینداری و توزیع انسان‌ها بر حسب شدت و ضعف در امتداد این طیف دینداری. این بدان معناست که سبک دینداری واحدی وجود داشته باشد و شدت و ضعف دینداری همه افراد بر حسب مولفه‌های آن تعیین‌پذیر باشد. این در حالی است که می‌توان از دینداری‌های مختلفی سخن گفت که به دلیل فاقد قدر مشترک بودن، نمی‌توان به لحاظ شدت و ضعف، هیچ یک را بر دیگری اولویت بخشید.

دانشگاه به عنوان نهاد علم و دانشجویان به عنوان یکی از مهم‌ترین عواملان و کارگزاران پیشرفت اهداف این نهاد که از مقوله‌ای به نام علم نمایندگی می‌کند از دیرباز به دلایل مختلفی که اینک مجال پرداختن بدان‌ها نیست در معرض اندیشه‌ها و جریان‌های فکری‌ای بوده‌اند که

آنها را به بازاندیشی مداوم در رابطه میان خود و امر دین واداشته است. این مقاله به دنبال دامن زدن بر مناقشات پیرامون تقابل علم و دین نیست. اما این امر واقع که حضور در دانشگاه و امکان‌های متفاوتی که بدنبال آن برای دانشجویان در چگونگی رقم زدن تجارب معرفتی خویش فراهم می‌آید، امری در خور توجه بسیار بوده است. حجم بسیار گسترده مطالعات درباره دینداری دانشجویان یا هر نسبت دیگری که این قشر با امر دین برقرار می‌سازد گواهی روشن بر این واقعیت است (موحد و حمیدی‌زاده، ۱۳۸۹؛ راد و منبری، ۱۳۸۸؛ توسلی و مرشدی، ۱۳۸۵؛ حبیب‌زاده، ۱۳۸۴؛ میرسندسی، ۱۳۸۳؛ و ...). با ورود به عصر سکولار (Taylor, 2007) صرف نظر از اینکه در جبهه طرفداران نظریه سکولاریزاسیون (وبر، ۱۳۹۲؛ بروس، ۲۰۰۲؛ برگر، ۱۹۶۷؛ و ...) یا نظریه افول سکولاریسم (برگر، ۱۳۸۰) قرار بگیریم ضرورت پرداختن به جایگاه ویژه دست‌اندرکاران نهاد علم از جمله دانشجویان انکارناپذیر است. از یک‌سو، نظریه‌پردازان و بسط‌دهندگان ایده سکولاریزاسیون، یکی از مهمترین مجاری بسط و اشاعه چنین وضعیتی را علم و علم‌گرایی و مرجعیت نهادهای علمی‌ای چون دانشگاه معرفی می‌کنند (کمالی اردکانی، ۱۳۹۱؛ کرمی، ۱۳۸۸؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶؛ همتی، ۱۳۸۴؛ شجاعی زند، ۱۳۸۱ و ...). از سوی دیگر، نظریه‌پردازان افول سکولاریسم علی‌رغم تاکید بر این امر که جهان کماکان در حال تجربه حیاتی دینی است، بر معضله‌دار شدن رابطه میان خرده‌فرهنگ روشنفکری و دانشگاهی با امر دین اذعان دارند.

علاوه بر واقعیت اشاره شده در بالا، مبنی بر وجود دینداری‌ها و نه دینداری، مواجهه معرفتی دانشجویان با امر دین بر پیچیدگی‌های بررسی ایستاره‌های دانشجویان نسبت به دین می‌افزاید. بررسی پژوهش‌های درباره دینداری دانشجویان نشان می‌دهد که مطالعات انجام شده در این زمینه غالباً با اتکا بر نظریه‌ها یا الگوهای متعارف سنجش دینداری انجام پذیرفته‌اند و کمتر پژوهشی را می‌توان یافت که مشخصاً به ایستارها و وجه نظرهای معرفتی دانشجویان به عنوان معضله‌دارترین بعد نسبت میان این قشر با امر دین پرداخته باشد. صرف نظر از روش انجام پژوهش‌های پیشین (اکثر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه به روش کمی و در قالب پیمایشی انجام پذیرفته‌اند) که آنها را ذیل یکی از الگوهای استقرایی یا قیاسی پژوهش قرار می‌دهد و انتقادات مربوط به هریک از این الگوهای پژوهش را متوجه آنان می‌سازد، جای

پژوهشی که مشخصاً پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاص ساحت ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین را مورد واکاوی عمیق قرار دهد، خالی است.

این پژوهش درصدد بررسی ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین است. برای بررسی چنین امری از چارچوبی مفهومی استفاده شده است که مولفه‌های آن در خلال رفت و بازگشت مداوم میان مفاهیم حساس مستخرج از رویکردهای نظری موجود در این حوزه و به‌محک‌کشیدن حساسیت آنها در مصاحبه‌های عمیق، صورت‌بندی شده است. در این راستا سعی شده است چارچوب مصاحبه‌ها تا جای ممکن محدودیت خاصی را در پاسخ‌گویی برای مصاحبه‌شوندگان اعمال نکند. لذا می‌توان مصاحبه‌ها را تا پیش از تثبیت نهایی چارچوب مفهومی، مصاحبه‌های باز و پس از تثبیت چارچوب مفهومی از خلال رفت و بازگشت‌های مداوم میان نظر و عمل، مصاحبه‌هایی نیمه‌ساخت‌یافته دانست. باتوجه به آنچه ذکر شد می‌توان پرسش‌های اصلی این پژوهش را به صورت زیر مطرح کرد:

- دانشجویان به لحاظ معرفتی چه موضوعی نسبت به دین اتخاذ می‌کنند؟
  - آیا می‌توان مدلی برای گونه‌شناسی ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین ارائه کرد؟
  - چه الگوهایی را می‌توان در میان ایستارهای دانشجویان نسبت به دین تشخیص داد؟
- باتوجه به پرسش‌های مطرح شده، می‌توان اهداف این پژوهش را در وهله اول تشخیص و صورت‌بندی محورهای تعیین‌کننده شکل‌گیری ایستارهای دانشجویان نسبت به دین دانست. در وهله دوم با کدگذاری و مقوله‌بندی ایستارهای دانشجویان در هر یک از محورهای تعیین‌شده، نوعی گونه‌شناسی ابتدایی در هر یک از این محورها ارائه شده است. در نهایت با طبقه‌بندی کدگذاری‌های انجام شده در هر یک از محورها در قالب مدلی تحلیلی بر اساس منطقی روشن، الگویی چندبعدی برای گونه‌شناسی ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین ارائه شده است.

### پیشینه تحقیق

حسن‌پور (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان *نقد مطالعات گونه‌شناسی دینداری و ارائه چارچوبی نو*، پیشینه پژوهش‌های این حوزه را به‌خوبی در قالب دو رهیافت کلی معرفت‌شناسانه و جامعه‌شناسانه طبقه‌بندی می‌کند. رهیافت معرفت‌شناسانه، مطالعاتی را دربرمی‌گیرد که عمدتاً روشنفکران دینی انجام داده‌اند. این مطالعات با «شیوه گونه‌شناسی قیاسی» و بدون حضور در

میدان تحقیق انجام شده‌اند. این مطالعات، نگرش‌ها و قرائت‌های دینی افراد را گونه‌شناسی نموده‌اند، نه دینداری افراد به صورت تام. کارهای کسانی مانند کدیور (۱۳۸۵)، مجتهدشستری (۱۳۸۱)، ملکیان (۱۳۷۸) و سروش (۱۳۷۸)، در این دسته قرار می‌گیرند. «معیار گونه‌شناسی» در تحقیق کدیور شیوه مواجهه با سنت نبوی و تأکید بر عقل و احیاء دینی، در مطالعه شبستری، تکیه بر مقومات تفسیر، فهم متون و شیوه خوانش آن، در مطالعه ملکیان مواجهه با مدرنیته، ارزش‌های سیاسی و میزان استفاده از عقل استدلال‌گر و در مطالعه سروش اهمیت عقل، میزان قبض و بسط آن و تأکید بر احیاء دینی بوده است (حسن‌پور، ۱۳۹۳: ۶۸).

حسن‌پور مطالعات ذیل رهیافت جامعه‌شناسانه را بر اساس «شیوه گونه‌شناسی» به سه دسته مجزا تفکیک می‌کند. نخست، مطالعاتی که با «شیوه گونه‌شناسی» استقرایی و با «روش گونه‌شناسی» کیفی و با ابزار مصاحبه، «الگوی گونه‌شناسی» خود را ارائه کرده‌اند. این مطالعات، فاقد «معیار گونه‌شناسی» بوده و صرفاً گونه‌شناسی کرده‌اند. تحقیقاتی مانند اسدی (۱۳۹۰)، خسروخواهر (۲۰۰۷)، فراستخواه (۱۳۸۶)، غلامی‌زاده بهبهانی (۱۳۸۵)، آروین (۱۳۸۴)، محمدی‌اردکانی (۱۳۸۲)، نیک‌پی و خسروخواهر (۱۳۸۲) در این دسته قرار می‌گیرند (حسن‌پور، ۱۳۹۳: ۶۸).

دوم، تحقیقاتی هستند که با «شیوه قیاسی» و با «روش گونه‌شناسی» کمی و پیمایش، مطالعه خود را انجام داده‌اند. این مطالعات به‌طور کلی پس از ارائه «الگوی گونه‌شناسی» خود معیار تمیز میان گونه‌های شناسایی شده را تحت عنوان «معیار گونه‌شناسی» ارائه نموده‌اند. مطالعاتی مانند گنجی و هلالی (۱۳۹۰)، هوشنگی (۱۳۸۶)، شایگان (۱۳۸۶)، توسلی و مرشدی (۱۳۸۵)، حبیب‌زاده (۱۳۸۴)، میرسندسی (۱۳۸۳)، ملاحسنی (۱۳۸۱)، آزاد ارمکی و غیاثوند (۱۳۸۱)، بیابانی (۱۳۸۱) و نیک‌پی (۱۳۸۰) ذیل این دسته‌بندی قرار می‌گیرند (حسن‌پور، ۱۳۹۳: ۶۹).

سوم مطالعاتی مانند، ذوالفقاری (۱۳۸۹) و سراج‌زاده و همکاران (۱۳۸۳) هستند که برای رسیدن به انواع دینداری، با مرور نظریات و پیشینه بحث‌ها در باب انواع دینداری، مدل گونه‌شناسی یک محقق مانند «شپرد» و «جان هیک» را برگزیده و مدل آنان را در جامعه مورد نظر خود آزمون کرده‌اند (حسن‌پور، ۱۳۹۳: ۷۱).

در نهایت مطالعه حسن‌پور (۱۳۹۳) خود، ذیل مطالعات درجه دومی قرار می‌گیرد که به منظور دست‌یابی به مدل و الگویی برای مطالعات گونه‌شناسی دینداری، به نقد و بررسی

تحقیقات انجام‌شده در ایران می‌پردازد. می‌توان مطالعه حسن‌پور را، پژوهشی در جهت نقد و ارزیابی تحقیقات گونه‌شناسی دینداری معرفی کرد.

### روش پژوهش

روش پژوهش معمولاً در پژوهش‌هایی با چارچوب مفهومی یا نظری، بعد از ارائه چارچوب مذکور طرح می‌شود. در پژوهش‌های بدون چارچوب مفهومی یا نظری پیشینی، روش پژوهش، خود، چارچوب و فرایند صورت‌بندی داده‌ها را تعیین می‌کند. بسته به اینکه از کدام مدل پژوهش استقرایی یا قیاسی استفاده کنیم، جایگاه و نقش نظریه و روش مشخص می‌گردد. در پژوهش با مدل استقرایی، نظریه نتیجه و ماحصل پژوهش است در حالی‌که در مطالعات با مدل قیاسی، چارچوب یا مبانی نظری یا مفهومی، افق نظری و رهیافت خاصی را به واقعیت تحمیل می‌کنند. چنین شابلون‌هایی، به طور پیشینی واقعیت را مقوله‌بندی می‌کنند و مانع از شناسایی حداکثری گونه‌های موجود می‌شوند. در این میان می‌توان از الگوی سومی برای پژوهش سخن گفت. به نظر والاس (۱۹۷۱) منطق قیاسی و استقرایی باید در چرخه‌ای بی‌وقفه و مداوم با هم ترکیب شوند و فرایند تحقیق بدل به روند تبدیل و تبدل بی‌پایان استقرا به قیاس و قیاس به استقرا شود و از این رهگذر، در مطالعه‌ای واحد، روند نظریه‌آزمایی و نظریه‌پردازی، توأمان پی‌گرفته شود (بلیکی، ۱۳۸۹: ۲۰۷). بدین معنا باید تحقیق مرتباً بین چارچوب مفهومی و نظری خود و مشاهدات در رفت و بازگشت باشد (دواس، ۱۳۸۲: ۲۹). در مطالعه گونه‌شناسی، این استراتژی را می‌توان به تاسی از والاس، شیوه «قیاسی - استقرایی» (توأمانی) یا رفت‌وبازگشتی نام نهاد. این استراتژی، از سویی مانع تحمیل قیاسی یک‌طرفه بر واقعیت انضمامی می‌شود و از سویی دیگر، با اتکای صرف به استقرا، موجب چشم‌پوشی از دستاوردهای نظری پیشین نمی‌شود. چارچوب نهایی در این شیوه پس از جرح و تعدیل، چارچوب مفهومی مبسوطی تثبیت می‌شود که در محک واقعیت انضمامی صورت‌بندی می‌شود.

گلایزر و اشتروس (۱۹۶۷) در مقدمه خود بر کتاب کشف نظریه داده‌محور پیشنهاد کرده‌اند که محققان باید بدون توجه به آثار منتشرشده درباره موضوع، مستقیماً به سراغ گردآوری و تحلیل موضوع بروند، اما مدت‌ها بعد، اشتروس به‌درستی نظر خود در این باره را اصلاح کرد. هرچند در پژوهش‌های کیفی مانند نظریه‌مبنایی فرضیه‌های پژوهش همانند تحقیقات کیفی از ادبیات موجود استخراج و آزمون نمی‌شوند، اما اطلاعات و بصیرت‌های مأخوذ از ادبیات موجود

به منزله دانش زمینه‌ای به کار گرفته می‌شوند که در بستر این ادبیات، مشاهدات و گزاره‌های تحقیق جمع‌آوری و طبق سازوکارهای این روش، سامان داده می‌شوند (فلیک، ۱۳۸۸: ۶۵). این پژوهش به دنبال آن است که با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای، گام‌به‌گام به ارائه مدلی منسجم برای ارزیابی و گونه‌شناسی ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین نزدیک شود. ابتدا با بررسی ادبیات نظری موجود در این زمینه، چارچوبی کلی و اولیه متضمن ۸۰ مؤلفه برای بررسی ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به وجوه مختلف دین تنظیم شد. در این چارچوب بسیار کلی و مبسوط که در حکم دانش زمینه‌ای برای این حوزه مطالعاتی بود، سعی شد اکثر مولفه‌های اشاره شده در ادبیات نظری موجود گنجانده شوند و برای تدوین چارچوب نهایی، مرحله‌به‌مرحله غربال و اصلاح و مجدداً دسته‌بندی شوند. در ۲۰ مصاحبه نخست که به صورت مصاحبه‌های باز و به‌دلیل طولانی‌بودن، در چند مرحله با دانشجویان انجام شد، ایستارها و مواضع دانشجویان نسبت به این مولفه‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت. گردآوری داده در پژوهش با روش نظریه مبنایی به صورت فرآیندی رفت‌وبرگشتی است؛ رفتن به میدان برای گردآوری اطلاعات، بازگشت برای تحلیل داده، مراجعه مجدد به میدان برای گردآوری اطلاعات بیشتر، بازگشت برای تحلیل و به همین ترتیب (کرسول، ۱۳۹۱: ۸۷).

### چارچوب مفهومی

بعد از کدگذاری اولیه، تحلیل‌گر به جایی می‌رسد که می‌تواند بر مبنای استعداد آن مفهوم برای توضیح آن‌چه در جریان است، برخی مفهومی‌ها را زیر مفهومی انتزاعی‌تر قرار دهد. گروه‌بندی مفاهیم در مقوله‌ها اهمیت دارد، زیرا تحلیل‌گر را قادر می‌کند تعداد واحدهایی را که با آن‌ها کار می‌کند، کاهش دهد. مقوله‌ها مفهومی‌های برگرفته از داده‌هایند که نماینده پدیده‌هایند و در کلام ما به‌جای آن‌ها قرار می‌گیرند. پدیده‌ها ایده‌های تحلیلی مهم‌اند که از داده‌ها استخراج می‌کنیم. پدیده‌ها پاسخ به این پرسش ما از خودمان‌اند که: «این‌جا چه خبر است؟ جریان چیست؟». نامی که برای یک مقوله برمی‌گزینیم معمولاً نامی است که به نظرمان منطقی‌ترین وصف را از آن‌چه در جریان است، به‌دست می‌دهد. نام باید چنان گویا باشد که پژوهشگر را سریع به یاد مرجع آن بیندازد. مقوله‌ها نماینده و کوتاه‌نوشت پدیده‌هایند لذا بسته به دیدگاه تحلیل‌گر، جهت و توجه پژوهش، و از همه مهم‌تر بسته به زمینه پژوهش می‌تواند متفاوت باشد (استراوس؛ کریبن، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۶). با استفاده از کدگذاری محوری نتایج حاصل از ۲۰ مصاحبه اکتشافی اول، چارچوبی مفهومی متشکل از ۲۳ مؤلفه در قالب ۶ محور اصلی تنظیم شد. این ۲۳ مؤلفه بر

اساس شاخص‌هایی چون حساسیت بالا و قدرت تمایزگذاری بیشتر ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین انتخاب شدند. جداول زیر، چارچوب مفهومی تثبیت‌شده نهایی و سوال‌هایی را نشان می‌دهند که در مصاحبه‌های سری دوم ذیل مولفه‌های مشخص شده از مصاحبه‌شوندگان پرسیده می‌شوند.

محورهای «نگرش به دین» و «انتظار از دین» و «مبانی معرفت‌شناختی» و «مبانی انسان‌شناختی» و «مبانی غایت‌شناختی» و «مبانی اخلاق و ارزش‌شناختی» به‌عنوان محورهایی صورت‌بندی شدند که می‌توان در چارچوب آن‌ها به‌طور نسبتاً جامعی رابطه ایستارهای معرفتی فرد با دین را مورد واکاوی قرار داد. از منظری کلی می‌توان این شش محور را به نوعی با تعریف معروف و جاافتاده دین به‌عنوان امری متشکل از سه ساحت کلی اصول عقاید<sup>۱</sup> (توحید و نبوت و معاد)، اخلاقیات و احکام (مطهری، ۱۳۶۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۰؛ سبحانی تبریزی ۱۳۷۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲) متناظر دانست:

**محور نگرش به دین:** بنیادی‌ترین باورهای فرد درباره هستی و خداوند را طرح می‌کند که مشخصاً مباحث ناظر به اصل توحید از اصول اعتقادی را تحت پوشش قرار می‌دهد. رابطه میان «دین» و این باورهای اعتقاد بنیادی در ذیل همین محور موردپرسش قرار می‌گیرد.

جدول شماره ۱. محور نگرش به دین

سؤالات مصاحبه‌ها	مولفه‌ها
تلقی شما از خدا چیست؟ حضور خدا را در زندگی خودتان چه طور احساس می‌کنید؟ (نقش خدا در زندگی‌تان چیست؟) دین چه حضوری در زندگی شما دارد؟	خدای خالق به جای شارع
جنس حضور خدا در زندگی شما، چه نسبتی با جنس حضور دین در زندگی شما دارد؟ یکپه یا متفاوت؟ [جایگاه دین در زندگی شما چیست؟]	عدم اعتقاد به ربوبیت و حکمت و عدالت
دین از کجا آمده است؟ منشأ دین به نظر شما چیست؟ تعریف شما از دین چیست؟	برساختی بودن دین / اعتقاد به وجود ارزش ثابت دینی
نقش روحانیت در دین چیست؟ مرز حضور روحانیون در دین تا کجا باید باشد؟ نظر شما در مورد روحانیون چیست؟ به نظر شما تا چه اندازه دارند کارشان را درست انجام می‌دهند؟ کجاها باید وارد شوند یا کجاها نباید وارد شوند؟	توجه افراطی / تفریطی به متولیان دین به جای حذف منبع اصلی دین / نهاد دین

<sup>۱</sup> بنابر عرف متکلمین، می‌توان بحث امامت و عدل را به ترتیب ذیل نبوت و توحید مطرح ساخت.



**محور انتظار از دین:** رابطه فرد با تعین و حضور عینی دین در زندگی عملی و اعمال و رفتار فرد را مورد بررسی قرار می‌دهد که به ساحت رفتار و احکام عملی مربوط است.

**جدول شماره ۲. محور انتظار از دین**

سؤالات مصاحبه‌ها	مولفه‌ها
تعریف شما از معنویت چیست؟ شما توی دین چقدر این معنویت را مشاهده می‌کنید؟ (چقدر از دین آن آرامش و حال معنوی است؟) وقتی که آرامش دارید دین به چه دردی می‌خورد؟! به نظر شما دین فقط باید آرامش بدهد یا بعضی وقت‌ها باید قرار شما را هم سلب کند؟ به نظر شما احکام معاملات، حج و جهاد و ... هم معنویت دارای معنویت است؟	تلقی از معنویت و نسبت آن با عبودیت (معنویت به جای عبودیت)
در این دنیا به نظر شما دین تا کجاها و در کدام ساحت‌ها باید حضور داشته باشد؟ در چه ساحت‌هایی به نظر شما حضور دین اصلاً ضرورتی ندارد؟ فکر می‌کنید دین از پس تدبیر همه جانبه این دنیای شما بر می‌آید؟ (آیا مثلاً اقتصاد را باید به دست اقتصاددان‌ها سپرد یا اینکه دین هم در این حوزه‌ها نظر دارد؟)	دین برنامه تمام شئون زندگی/قلمرو دین
به نظر شما دین امری شخصی است یا برای جامعه، سیاست و حکومت هم برنامه دارد؟ این برنامه‌اش چقدر فراگیر است؟ شما با کدامیک موافقت می‌کنید؟ - حکومت سکولار - حکومت دینداران (بازرگان) - حکومت دینی (بر مبنای دین و ولایت فقیه)	حکومت و ولایت فقیه
رابطه شما با اهل بیت علیهم‌السلام به چه نحوی است و از چه سنخی می‌باشد؟! به چه میزان در دنیای کنونی، نقش الگویی برای اهل بیت قائل هستید؟ نقش اهل بیت در تبیین دین چیست؟	عدم رجوع به اهل بیت
جاهایی که گزاره مستقیم دینی در مورد بعضی از مسائل نداریم، چی کار باید انجام داد؟ به نظر شما دین با چه مکانیسمی به مسائل امروز ما جواب می‌دهد؟ آیا اصلاً دین برای خیلی از مسائل امروز ما برنامه‌ای دارد؟ منابع دینی ما ظرفیت پاسخگویی به تمام مسائل جدید را دارند؟ به نظر شما دین درقبال اقتضانات روزگار و مسائل جدید به چه نحوی باید عمل کند؟ آیا رساله‌ها نباید به روز بشوند؟ (بلوغ دختران و پسران، موسیقی، روابط دختر و پسر) بعضی جاها به نظر می‌رسد کشفیات جدید علمی یا برخی دریافت‌های عقلی ما، بعضی از احکام دینی را زیر سؤال می‌برند. نظر شما چیست؟ (مثال الکحل)	به روز نبودن احکام/مصالح مرسله/فقدان نص/هرمنوتیک (تفسیر به رأی)/ فقه در برابر علم/ عدم وجود دلیل علمی و عقلی برای احکام/ عدم بیان همه آنچه در هدایت مؤثر است توسط خداوند

**محور مبانی معرفت‌شناختی:** صرف‌نظر از این‌که اساساً بر بحث‌هایی درباره حجیت معرفتی وحی و اصل نبوت از اصول سه‌گانه دامن می‌زند، به‌عنوان بنیان رویکرد شناختی و معرفتی فرد به اصول اعتقادی مذکور، یکی از محورهای اصلی چارچوب مفهومی را شکل می‌دهد.

**جدول شماره ۳. ایستارهای معرفت‌شناختی نگرش دینی**

سؤالات مصاحبه‌ها	مولفه‌ها
نظر شما راجع به تفاسیر و قرائت‌های مختلف از گزاره‌های دینی چیست؟ (مثلاً نظر شما راجع به تفسیر علمی [مانند تفسیر مهندس بازرگان] از قرآن چیست؟) آیا می‌شود منظور دقیق گزاره‌های دینی در نصوص وارده را فهمید؟ به نظر شما قرآن ابهام دارد یا ندارد؟!	قرائت‌پذیری گزاره‌های دینی
آیا می‌شود در این دنیا به یقین رسید؟ [آیا حقیقت ذاتی و خدشه‌ناپذیر وجود دارد؟] آیا می‌شود به آن حقیقت دست پیدا کرد؟ [به چه چیزهایی یقین دارید؟] با اینکه راجع به یک مسئله، نظرات مختلفی وجود دارد، آیا می‌شود به یک چیز یقینی رسید؟ احترام گذاشتن به باورهای مختلف نزد شما به چه نحوی است؟ آیا به نظر شما قرآن تحریف دارد؟ با چه ملاک و معیاری و چگونه؟	یقین به جای ظن (حجت داشتن) / حقیقت ثابت و دست‌یافتنی و غیر متکثر (نسبیت و شک‌گرایی) / میزان و محک داشتن (وحی یا عقل)
به نظر شما عقل تا کجا کارایی دارد و تا کجا می‌تواند آدم را برساند؟ آیا تمام فراز و نشیب‌های زندگی و مسیر سعادت، کمال و موفقیت را می‌شود با عقل طی کرد؟	عدم اعتقاد به محدودیت عقل
ما چه نیازی به وحی داریم؟ به نظر شما علوم از یک‌سو و نگاه و حیوانی از سوی دیگر، به عنوان شیوه‌های معتبر شناخت و تدبیر امور چه جایگاهی را در اندیشه‌تان دارند؟ آیا پیشرفت‌های علمی می‌تواند ما را تا حدودی از وحی بی‌نیاز کند؟ به چه میزان؟	بی‌نیازی از وحی و تکیه بر علوم و توانش‌های انسانی صرف/علم‌زدگی و دلبستگی به علوم انسانی و تجربی
شما دین‌تان را از کجا می‌گیرید؟ برای اینکه مشاهده کنید دین در مورد یک امری نظر دارد، چه کار می‌کنید؟ (کجا می‌روید؟ سراغ چه کسی می‌روید؟) شما روایت چه کسی از دین را بیشتر قبول دارید؟ (شریعتی، علامه طباطبایی، امام خمینی (قدس سره) و ...) و بیشتر چه سبک از دین‌داری را دوست دارید؟	حذف منبع اصلی دین و جایگزینی آن با سایر منابع / توجه به رسانه‌های نامعتبری
به نظر شما وحی و عقل چه نسبتی با هم دارند؟ آیا جایی وجود دارد که عقل و وحی با هم تعارض داشته باشند؟	اعتقاد به تعارض عقل و وحی

**محور انسان‌شناختی:** صرف‌نظر از تعریف دین، به‌نظر می‌رسد درک و دریافت فرد از انسان و جایگاه او در هستی، تأثیر به‌سزایی در بسیاری از دیدگاه‌ها و مواضع فرد بر جای می‌گذارد. از این رو این محور نیز به‌عنوان محوری مستقل در چارچوب مفهومی گنجانده شد.

جدول شماره ۴. ایستار انسان‌شناسی

سؤالات مصاحبه‌ها	مولفه‌ها
به نظر شما احکام و تکالیف دینی دست و پا گیر هستند؟ نظر شما در مورد برخی محدودیت‌هایی که دین برای انسان‌ها گذاشته است، چیست؟ مرزهای آزادی‌های انسان تا کجاست؟ چه چیزهایی آزادی آدم را محدود می‌کند؟	آزادی به جای عبودیت/ انسان محق در برابر انسان مکلف

**مبانی غایت‌شناختی:** بحث‌هایی درباره مرگ و دنیای پس از مرگ و نسبت این دنیا با دنیای بعد از مرگ (اگر فرد اساساً باور داشته باشد) و مشخصاً اصل معاد از اصول سه‌گانه اعتقادی را واکاوی می‌کند.

جدول شماره ۵. ایستار هدف و غایت زندگی

سؤالات مصاحبه‌ها	مولفه‌ها
مرگ (و حساب و کتاب دنیای آخرت و معاد) را چطور می‌بینید؟ درک شما از مرگ (و حساب و کتاب دنیای آخرت و معاد) چیست؟ اگر به شما بگویند که فلان وقت خواهید مرد، در چه صورتی رضایت خواهید داشت؟	نسیان خود، خداوند و معاد
ایا تا حالا شده که فکر به مرگ و دنیای پس از مرگ موجب انجام کار خوب یا عدم انجام کار بدی در شما شده باشد؟ فکر مرگ و دنیای بعد از آن، در تصمیم‌گیری‌هاتان تأثیر دارد؟ بیشتر در کدام کارهای‌تان به یاد مرگ و آخرت می‌افتید؟	غفلت از آخرت و توجه به دنیا
کلان‌ترین اهداف (دنیایی و اون دنیایی) شما که زندگی‌تان را معطوف به آنها سامان می‌دهید و خواهید داد، کدامند؟ چقدر از این دنیای‌تان را به خاطر آن دنیای‌تان زندگی می‌کنید؟	اهداف انسانی محض، بدون در نظر گرفتن توحید

**مبانی اخلاق و ارزش‌شناختی:** مباحث ناظر به ساحت اخلاقیات را طرح می‌کند.

جدول شماره ۶. ایستارهای اخلاقی و ارزش‌شناختی

سؤالات مصاحبه‌ها	مولفه‌ها
آیا بدون دین هم می‌شود اخلاقی بود؟ حقوق بشر به مانیفست اخلاقی جهانی و بین‌المللی است؛ آن برای شما بیشتر معیار عمل است یا آموزه‌های اخلاقی دین؟! مخصوصاً جاهایی که این‌ها بایکدیگر تعارض‌هایی داشته باشند.	استقلال اخلاق از دین / عدم تأثیر توحید در اخلاق و رفتار (رفتار انسانی یا الهی)
نظر شما در مورد موضع دین نسبت به زنان و تفاوت‌هایی که در احکام و توصیه‌های متفاوت (ارث، دیه، شاهد، قضاوت) به زنان و مردان داشته است، چیست؟	مبنای حقوق اجتماعی
خدا بر چه اساس و معیاری آدم‌ها را مورد محاسبه قرار می‌دهد؟! دریافت‌های انسانی و درونی و فطری خود انسان‌ها یا رساله‌های مراجع و ...؟ در انجام اعمال و رفتارهای مختلف، خودتان را در قبال چه کسی مسئول می‌دانید؟	مسئولیت‌پذیری انسانی یا توحیدی
به نظر شما دل آدم پاک باشه، کفایت می‌کند؟ صورت ظاهری اعمالی که ما انجام می‌دهیم، چه قدر اهمیت دارند؟	حسن فاعلی / فعلی محض

### انتخاب نمونه

نمونه انتخابی در این تحقیق همانند دیگر پژوهش‌های کیفی، نمونه‌ای احتمالی نیست که به پژوهشگر اجازه استنباط آماری پارامترهای جامعه را بدهد، بلکه نمونه‌ای هدفمند است که عامدانه و آگاهانه انتخاب شده تا به بهترین وجه پژوهشگر را از مسأله پژوهشی تحت بررسی آگاه کند. در این پژوهش برای هر چه بیشتر شدن تنوع، سعی شده است از استراتژی‌های مختلفی در انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده شود. افراد مشارکت‌کننده، غالباً از فعالان تاثیرگذار تشکل‌های مختلف دانشجویی و برگزیدگان المپیادهای علمی دانشگاهی و دانشجویان شناخته‌شده دانشکده‌ها که از نفوذ بسیاری در میان دیگر دانشجویان برخوردارند و دانشجویان تغییررشته‌ای‌یی تشکیل شده‌اند که انگیزه‌هایی دینی برای این تغییر داشته‌اند. برای دسترسی و شناسایی این افراد از استراتژی‌هایی چون نمونه‌های افراطی و نمونه‌های در دسترس و نمونه‌گیری گلوله برفی و مراجعه به افراد مطلع استفاده شده است.

### یافته‌های پژوهش

#### یافته‌های توصیفی

میانگین سنی مصاحبه‌شوندگان در پسران ۲۴ و در دختران ۲۳ سال است. مصاحبه‌شوندگان با نسبت جمعیتی برابری از دانشگاه‌های تهران و شریف (۶۶ و ۵۴ درصد) انتخاب شده‌اند. ۴۸ درصد از پاسخ‌گویان را پسران و ۵۲ درصد از ایشان را دختران تشکیل می‌دهند. ۳۶ درصد از مقطع کارشناسی و ۳۶ درصد از مقطع کارشناسی‌ارشد و ۲۸ درصد از مقطع دکتری هستند. جزئیات تفصیلی‌تر را می‌توان در جدول زیر مشاهده نمود.

جدول ۷. فراوانی مربوط به مشخصات مصاحبه‌شوندگان

جمع	شریف	تهران	دانشگاه	
			جنس و مقطع	
۸ ۱۶٪	۵ ۱۰٪	۳ ۶٪	کارشناسی	مرد
۱۰ ۲۰٪	۷ ۱۴٪	۳ ۶٪	کارشناسی ارشد	
۶ ۱۲٪	۲ ۴٪	۴ ۸٪	دکتری	
۱۰ ۲۰٪	۸ ۱۶٪	۲ ۴٪	کارشناسی	زن
۸ ۱۶٪	۳ ۶٪	۵ ۱۰٪	کارشناسی ارشد	
۸ ۱۶٪	۲ ۴٪	۶ ۱۲٪	دکتری	
۵۰ ۱۰۰٪	۲۷ ۵۴٪	۲۳ ۴۶٪	جمع	

## یافته‌های تحلیلی تفسیری

یکی از مزایای ویژه‌ای که غالباً برای تحلیل محتوا برشمرده می‌شود، ایجاد امکان تقلیل و دسته‌بندی داده‌ها است (هولستی، ۱۳۹۱: ۱۳؛ ازکیا و دربان‌آستانه، ۱۳۸۹: ۳۹۳؛ بیی، ۱۳۸۷: ۶۶۶؛ فلیک، ۱۳۸۸: ۳۴۸). یکی از اهداف این پژوهش، ارائه نوعی گونه‌شناسی بدیع در حوزه انواع سکولاریسم یا دین‌داری معرفی شده بود. گونه‌شناسی در واقع شیوه‌ای از تلخیص انبوه داده‌ها می‌باشد. گونه‌شناسی باید به گونه‌ای صورت پذیرد که درعین کوتاهی عناوین گونه‌ها، قابلیت بازنمایی بالایی از داده‌های پشت پرده را داشته باشد و بتواند به روشنی یک گونه مورد نظر را تا حدود زیادی از سایر گونه‌ها متمایز سازد و ویژگی‌های متمایزکننده آن گونه خاص را حکایت کند. لذا نمی‌توان از گونه‌شناسی‌ای سخن به میان آورد که نمایانده تمام ویژگی‌های ریز و درشت افراد خود باشد چراکه خصیصه گونه‌شناسی یا به‌طور کلی هر نوع از تلخیص داده‌ها در عین توجه به تمایزها و تفاوت‌های جدی، صرف‌نظرکردن از اختلاف‌های جزئی، اطلاعات غیرضروری و تاکیده‌های نه‌چندان ضروری می‌باشد.

همان‌طور که در فصول قبل این پژوهش گذشت، انواع و ساحت‌های متنوعی از گونه‌شناسی در زمینه سکولاریسم و دین‌داری وجود دارد. آنچه مسلم است این است که چارچوب مفهومی هر پژوهش و امکاناتی که آن چارچوب در تشخیص تفاوت‌های تعیین‌کننده در اختیار هر پژوهشگر قرار می‌دهد، یکی از نکات اساسی در گونه‌شناسی می‌باشد. لازم به ذکر است که لزوماً از تمامی امکاناتی که چارچوب مفهومی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد، استفاده نمی‌شود چراکه استفاده از پارامترهای زیاد می‌تواند به پیچیدگی آن بیافزاید و با افزایش جزئیات، تصور ویژگی‌های گونه مد نظر را مخدوش سازد. اما بحث به اینجا ختم نمی‌شود و این الگو باید به‌طور دقیق و منظم مقوله‌بندی گردیده و حساسیت‌های لازم در آن نسبت به مفاهیم تعیین‌کننده تعبیه شود. چارچوب مفهومی این پژوهش که در واقع اصلی‌ترین بخش این پژوهش را نیز به خود اختصاص داده است دقیقاً همین رسالت را بر عهده دارد. بعد از طی تمامی این مراحل، وقتی می‌توان از گونه‌های خاص سخن به میان آورد که واقعاً در میان افراد و بررسی‌های انجام‌پذیرفته از آن‌ها، الگوهای منظم و معناداری را نشان دهند. با تشخیص و کشف این الگوهای معنادار و ساختن و پرداختن عناوین متناسب با آن‌ها که ویژگی‌های مذکور به‌ویژه بازنمایی را داشته باشند، می‌توان گفت به مرحله انتهای گونه‌شناسی رسیده‌ایم.

با توجه به چارچوب مفهومی این پژوهش و روش آن که روایت‌پژوهی پدیدارشناسانه با تاکید بر مضامین و اظهارات اصلی مصاحبه‌شوندگان است، می‌توان از دو قسم امکانات چارچوب مفهومی سخن به میان آورد که می‌توانند به گونه‌شناسی سکولاریسم یا شیوه‌های دین‌داری نخبگان کمک کنند: امکانات محتوایی، امکانات ساختاری.

### امکانات ساختاری

منظور ما از امکانات ساختاری آن قسم تمایزهایی است که ساختار چارچوب مفهومی برای ما فراهم آورده است مانند اظهارات پاسخ‌گویان در هر یک از محورهای شش‌گانه چارچوب مفهومی؛ اظهارات و ایستارها و سامان کلی‌ای که بر پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به پرسش‌های تحلیلی استخراج‌شده از چارچوب مفهومی حاکم هستند.

### امکانات محتوایی

منظور از امکانات محتوایی نیز آن مضامین خاصی هستند که می‌توانند حکایت از یک خصیصه تعیین‌کننده در آرای یک فرد داشته باشند به‌گونه‌ای که آرای افراد مختلف در قبال این مضمون خاص، در پررنگ‌تر شدن مرزهای میان دسته‌بندی‌ها و شناسایی گونه‌های مختلف، تعیین‌کننده و راه‌گشا باشند. تدوین، تعیین و تشخیص این‌گونه از مضامین نسبت به امکانات ساختاری دشوارتر می‌باشد. چه‌بسا پرسش‌ها یا مفاهیم حساسی بدین منظور تنظیم گردند ولی بررسی پدیدارشناسانه تفاوت‌های معناداری را در میان افراد مختلف نسبت به پرسش یا مفهوم موردنظر نشان ندهد. لذا در توسل به امکانات محتوایی باید احتیاط بیشتری داشت.

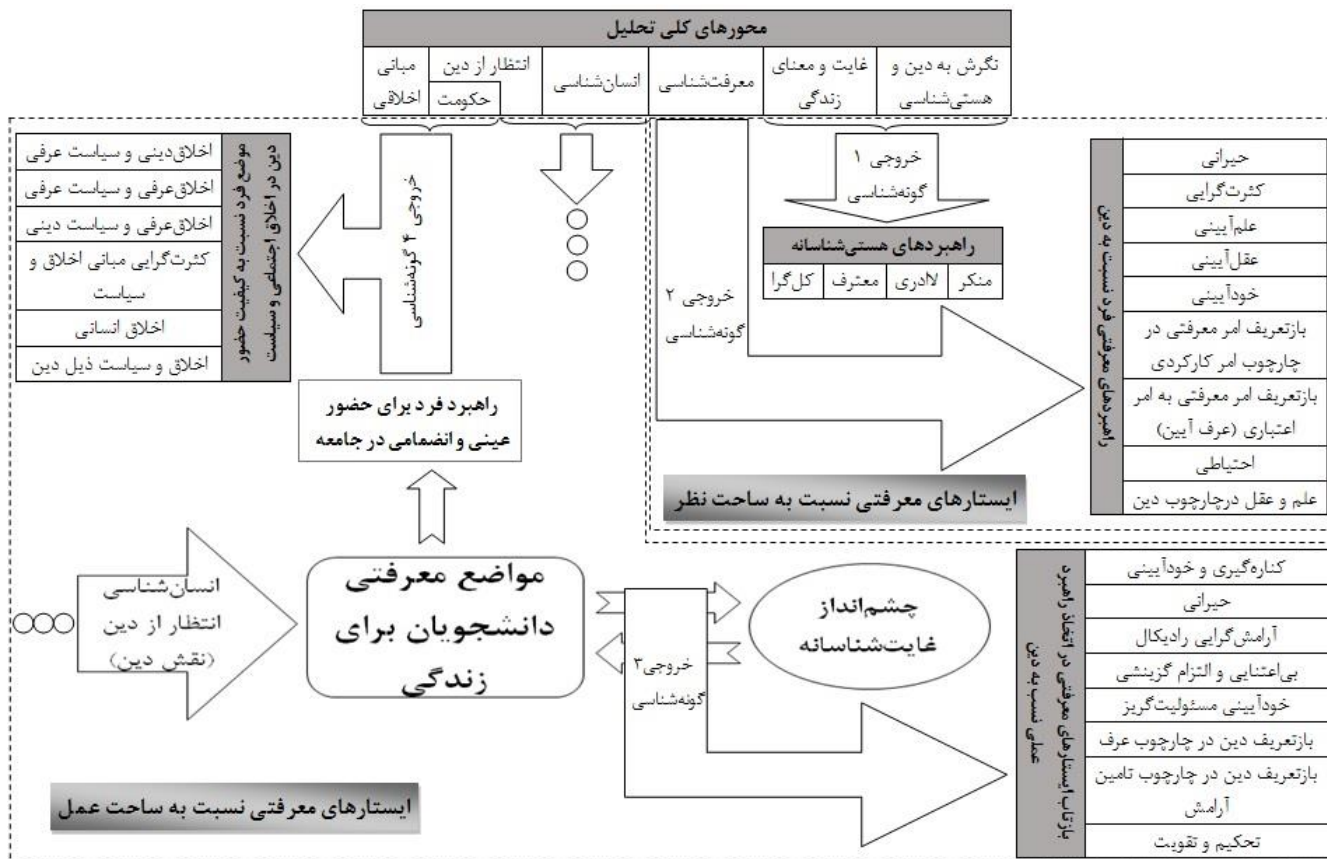
شکل زیر، ساختار و منطق حاکم بر گونه‌شناسی انجام‌پذیرفته در این پژوهش را بازمی‌نمایاند. همان‌طور که مشهود است از میان امکان‌های ساختاری متعددی که می‌توان برای چارچوب مفهومی متصور بود، گونه‌شناسی به‌گونه‌ای طراحی شده است که از چهار محور، چهار خروجی به‌عنوان مولفه‌های اصلی گونه‌شناسی استخراج شوند. هر چند مصاحبه‌ها در سطح اظهارات گفتاری و شفاهی مصاحبه‌شوندگان است اما سعی شده است با تفکیک دو حوزه کلی اظهارات فرد در حیطه حکمت نظری به‌عنوان پشتوانه فکری و ذهنی عملکرد عینی، و اظهارات مربوط به حکمت عملی به‌عنوان اظهارات و توصیف فرد درباره ساحت زندگی عملی، از امکانات ساختاری‌ای که چارچوب مفهومی در اختیار ما قرار می‌دهد هر چه بیشتر استفاده کنیم.

دو مورد از مولفه‌های اصلی گونه‌شناسی، مستقیماً از سه محور اول چارچوب مفهومی استخراج می‌شوند. به لحاظ ساختاری می‌توان «راهبرد هستی‌شناسانه» فرد را به‌عنوان خروجی اول، از نگرش‌های وی نسبت به دو محور اول «نگرش به دین و هستی‌شناسی» و «غایت و معنای زندگی» استخراج کرد. طبقه‌بندی محتوای پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان ذیل دو محور مذکور، چهار دسته کلی را ذیل مولفه اول گونه‌شناسی مشخص می‌سازد:

#### • «منکران»

تعبیر «منکر» یا «انکار» با توجه به این نکته به دسته اول نسبت داده می‌شود که ایشان اساساً هر سه اصول سه‌گانه دین (توحید و معاد و نبوت) را نفی و رد می‌کنند. شاید بتوان مهمترین مسأله‌ای که به خوبی مبین این امر باشد را نگاه این دسته افراد به مرگ و غایت زندگی دانست. به عنوان نمونه پسر ۲۴ ساله دانشجوی رشته اقتصاد دانشگاه شریف در پاسخ به پرسش از مرگ چنین عنوان می‌کند:

«تموم می‌شه دیگه بعدش دیگه خبری نیست. جالبه یه زمانی می‌بینی دنیای اطرافت رو حس می‌کنی و یه لحظه بعدش دیگه هیچ خبری نیست. خیلی معمای جالبی هست که چه جوری هست، وقتی نیست...».





• «لادری‌ها»

تعبیر «لادری» با توجه به این نکته بدان‌ها نسبت داده می‌شود که ایشان اساساً نسبت به اصول سه‌گانه دین (توحید و معاد و نبوت) موضعی لادری‌گرایانه اتخاذ می‌کنند. پسر ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی رشته زیست‌شناسی دانشگاه تهران وضعیت خود در قبال دین را چنین صورت‌بندی می‌کند:

«یه مدت گذشت و من به این نتیجه رسیدم که تنها چیزی که الان برای من موند ترس هست. چون الان در مغز خودم هیچ چیزی نیست که جلوی من رو بخواد بگیره، من دلیلی بر اعتقاد داشتن ندارم. یادم هست یه شب بود که تصمیم گرفتم که آگه من این ترس رو موقتاً بذارم کنار، چی می‌شه. دیدم هیچ اتفاق خاصی نیفتاده از اون به بعد من هر روز هی این حالت لادری هی تقویت شد و احتمال این که اعتقاد نداشته‌تر باشه هی در من تقویت شد و رسید به این جا، رسید به امروز و دیگه به این چیزا اعتقاد ندارم.»

• «معترفان»

تعبیر «معترفان» [به باور به اصول و بنیادهای دینی] با توجه به این نکته به دسته سوم نسبت داده می‌شود که ایشان معترف به اصول سه‌گانه دین (توحید و معاد و نبوت) هستند، لکن رابطه و نسبتی که با دین برقرار می‌سازند در همین اندازه متوقف می‌ماند و در عرصه استراتژی‌هایی که در نسبت دین با زندگی اتخاذ می‌کنند، اعتنایی جدی به آموزه‌های دینی ندارند. دختر ۲۱ ساله، دانشجوی رشته مکانیک دانشگاه شریف نسبت خود با دین را چنین عنوان می‌دارد:

«مثلاً خیلی از چیزهای دین اسلام رو قبول دارم. یعنی عملاً قبول دارم چون یه مدتی اتفاقاً یه تضادهایی تو ذهنم به وجود اومده بود، چندجا رفتم با چند نفر هم صحبت کردم، بعضی کتاب‌ها رو هم خوندم [...] با این‌ها احساس کردم خیلی قانع شدم [...] ولی مرزی که مثلاً واسه آزادی من می‌دونم این هست که خیلی بهم سخت نیاد. مثلاً چه می‌دونم مثلاً تو چله تابستون گرم نشه که حالا می‌خوام حجاب داشته باشم.»

• «کل‌گرایان مقید»

«کل‌گرایان مقید» یا تعبیر «تقید کل‌گرایانه» با توجه به این نکته به دسته چهارم نسبت داده می‌شود که ایشان ضمن اذعان به باور به اصول سه‌گانه دین (توحید و معاد و نبوت)، رابطه و نسبتی که با دین برقرار می‌سازند مبتنی بر این امر است که دین باید در تمام شئون زندگی ایشان حضوری جدی داشته باشد و صرف‌نظر از میزان تحقق آن، ایشان باید خود را ملتزم به ملاحظه چنین امری بدانند. پسر ۲۱ ساله، دانشجوی رشته معماری دانشگاه تهران، جایگاه و نسبت دین در زندگی کنونی خویش را اینگونه معرفی می‌کند:

«از فروردین ۹۴ تا الان این قضیه به طور کامل وارد زندگی من شده و شاید بگم یکی از مهم‌ترین نقطه‌های خیلی کلیدی زندگیم با این که من اعتقادات مذهبی هم از اول داشتم این بود و اون بود که باز بهم یه بار دیگه گفت که توی کارهات هم این دین‌داریت رو نشون بده».

«راهبردهای معرفتی فرد در نسبت با دین»، به‌عنوان خروجی دوم، مستقیماً از محور سوم استنتاج‌پذیر است. طبقه‌بندی پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، به صورت‌بندی راهبردهای زیر می‌انجامد:

• «حیرانی»

این راهبرد معرفتی پس از انقطاع نظری و معرفتی از دین و وداع همیشگی با امکان ایمانی خدشه‌ناپذیر برای فرد ایجاد می‌شود. فرد در چنین وضعیتی از دستیابی به نقطه اتکابی معرفتی که بتوان با استناد به آن مبنایی برای استنتاج احکام معرفتی یا استوارساختن ایمان بنا کند، ناامید است و چنین وضعیتی را ذاتی حوزه معرفت می‌داند و از این رو خود را ناگزیر از زیست و کنارآمدن ذهنی و عینی با چنین فضایی می‌داند. دختر ۲۳ ساله دانشجوی رشته فلسفه علم دانشگاه شریف چنین توصیفی از وضعیت معرفتی خود عنوان می‌دارد:

«من به قدری محتاج معنا هستم، حاضرم برم جهنم ولی جهنمی باشه، ماورایی باشه. ولی ببین من نمی‌تونم وقتی شما نتونید خودتون رو قانع کنید، نمی‌تونم به خاطر این که می‌ترسم یه کاری رو بکنم، خواستم همین‌طوری ایمان داشته باشم خیلی از خودم بدم اومد واقعاً احساس کردم که دارم خیانت می‌کنم به خودم، به قوه فاهمه‌ام».

### • «کثرت‌گرایی»

راهبرد کثرت‌گرایانه ناشی از این امر است که مبانی معرفت‌شناختی فرد در رفت‌وبازگشتی دائمی میان شک‌گرایی مطلق و نسبی‌گرایی‌ای است که به هیچ نحو نمی‌توان مفاهیم مطلق‌ای چون خداوند و ایمان و یقین را از آن استنتاج نمود. ایمان یا مفهومی از خداوند که در چنین راهبردی در ذهن فرد ساخته شود غالباً از جهشی ایمانی و بدون هرگونه بنیاد معرفتی سر برمی‌آورد. در این راهبرد، اتقان، جایگاهی در نظام معرفتی فرد ندارد و از همین شکاف عمیق میان ایمان و معرفت است که کثرت‌گرایی سر بر می‌آورد. دین به یکی از راه‌های شناخت تقلیل می‌یابد. از میان این راه‌های شناخت هیچ معیار معرفت‌شناختی معتبری وجود ندارد که موجب شود یکی از این راه‌های شناخت از اولویت بیشتری برخوردار باشند. معرفت دینی در این بازار رنگارنگ صرفاً یکی از دعاوی معرفتی ممکن است که می‌توان بر ملاحظات برخاسته از آن گردن نهاد یا نهاد. پسر ۲۸ ساله، که رشته MBA در دانشگاه شریف خوانده است به خوبی بدین مطلب اذعان دارد:

«آگه دنیای دیگه‌ای بود که ایشالا هست و تو [خداوند] از من سؤال پرسیدی من هم بر اساس همون استدلال می‌گم که من اون جور زندگی کردم که تو می‌خواستی و در واقع اگر تو خیلی برات مهم بودش که من جور خیلی خاصی زندگی کنم تو باید خیلی محکم‌تر واسه من دلایلی بیاری، وقتی این وجود نداره من از کجا بفهمم بابا من پنج سال دویدم دنبالش پیدا نکردم دیگه چی کار کنم و این که این همه آدم تو دنیا هستن هفت میلیارد هست، چه قدر جمعیت دنیا هست به تعداد آدم‌ها الان قرائت از خدا هست».

### • «علم‌آینی»

وجه تسمیه این راهبرد معرفتی به «علم‌آینی» از آن روست که مبنا و دعاوی اعتبار و حجیت هر امر معرفتی از جمله دین، ذیل آموزه‌های علم جدید سنجیده می‌شود. از منظر این راهبرد، در جهان افسون‌زدوده جدید، گزاره‌های دینی، فی‌نفسه، نمی‌توانند حرفی برای گفتن داشته و واجد هرگونه اعتباری باشند. این راهبرد معرفتی، تنها معرفتی را که در دنیای جدید قابل اعتماد و پذیرفتنی است، علم یا همان معرفت تجربی مبتنی بر آزمون و خطا معرفی می‌کند. پسر ۲۳ ساله، دانشجوی رشته زیست‌شناسی دانشگاه تهران راهبرد معرفتی خود نسبت به دین را چنین بیان می‌کند:

«من توی موضوعات احساسی و دینی مشکل دارم به خاطر این‌که نمی‌تونم خیلی خوب دریافته‌تون کنم در نتیجه شاید مشکل من باشه ولی من راهی هم برای برطرف کردن این مشکل ندارم، جز این‌که بتونم سعی بکنم که منطقی سوار بکنم روی چیزی که باهاش طرف هستم و برخورد علمی داشته باشم، با وجود محدودیت‌هاش».

• «عقل آیینی»

در این راهبرد معرفتی، اصل حاکم بر حوزه معرفت و تنها راه قابل اعتماد برای شناخت، عقلی خودبنیاد است. از منظر این راهبرد معرفتی، عقل اقتضائات خاص خود را دارد و چنین عقلی را به‌گزینش یا عدم‌گزینش دین یا در رسیدن یا نرسیدن به ایمان راهی نیست و این انتخاب در جایی فراتر از چارچوب عقلانی باید وقوع یابد و محقق شود. مسیر دین تا عقل را شکافی پرنشاندنی است. ایمان نسبتی با این عقل ندارد و البته این عقل با این مساله کنار آمده است. هر آن، این انتخاب می‌تواند تغییر کند چراکه ایمان، پشتوانه‌ای جز ایمان ندارد و با انتخاب هر باور ایمانی، درون آن حوزه ایمانی، اصلی که آیین و مبنای مهم‌ترین مواضع است، عقل خودبنیادی است که درون آن ایمان و دین حرکت می‌کند ولی راهی به ورای آن ایمان و دین ندارد. پسر ۲۴ ساله، دانشجوی رشته فلسفه غرب دانشگاه تهران، راهبرد معرفتی خود را در قبال دین چنین بیان می‌کند:

«توی فلسفه بنا به یک رویکرد تنها چیزی که اهمیت داره استدلال معتبر منطقی هست از این جهت به مقدار از عقاید دینی فاصله گرفتم و به تعبیری می‌شه گفتش که در واقع رویکردم معرفت‌شناختی‌تر شده به دین تا این‌که در واقع از یک الگوی ایمانی بخواد پیگیری بشه ...».

• «خودآیینی»

فرد در این راهبرد با استناد به محدودیت‌ها و اعتمادناپذیری شیوه‌های شناخت عقلی و علمی از یک سو و موضع لادری‌گری هستی‌شناسانه که تمسک به وحی در حیطه‌های دسترسی‌ناپذیر عقل و علم را نیز منتفی می‌سازد، به نوعی خودآیینی روی می‌آورد. در چنین وضعیتی است که مفاهیم غایی و بنیادی عرصه معرفت همچون یقین، حقیقت، اعتبار و ... هیچ مبنایی فراتر از

تشخیص خود فرد و تفاسیر وی نمی‌یابند. پسر ۲۶ ساله، دانشجوی ارشد رشته بیوتکنولوژی دانشگاه شریف، درباره راهبرد معرفتی خود در مواجهه با دین، چنین ابراز می‌دارد:

«برای کشفیات علمی، علم تجربی خیلی اعتباری قائل نیستم [...] محدودیتی که عقل ما داره یک سریش حداقل این هست که با عقل نمی‌شه به هر چیزی رسید. [...] من به استدلالی که به خدا باشه یا نباشه نرسیدم. یعنی فکر نکنم کسی هنوز به این رسیده باشه که خدا هست یا نیست. باید باشد یا نباشد هم کسی فکر نکنم رسیده باشد. لذا اصلاً تلقی خاصی از خدا ندارم. [...] فکرم رو به کم آزاد گذاشتم. واسه همین فکر کنم بیشتر این تغییرات به خاطر تاملات ذهنی بوده. چکیش هم نکردم که درست هست یا غلط هست. بیشتر استدلال‌هایی که کردم استدلال‌های خودم بوده برای خودم. [...] مهم‌ترین هدفم همون خوشحالی هست. بیشتر این هست که به جووری تو هر شرایطی بتونم تو زندگی‌ام کمترین دغدغه رو داشته باشم. چون من تعریفی که از سعادت کردم اون چیزی هست که باعث لذت آدم می‌شه که در هر لحظه احساس رضایت کنه. فکر می‌کنم که احساس رضایت چیزی هست که خود وجود آدم و ذهن آدم احساسات قلب آدم تاییدش می‌کنه. تو همین می‌گنجه چیز خارج از کنترل عقل نیست. آگه برآورده شد چه درست چه غلط چه بی‌پایه یا هرچی، اونا میج بشه بازم آدم احساس رضایت می‌کنه می‌تونه خوشبخت بشه».

• «بازتعریف امر معرفتی در چارچوب امر کارکردی»

در این راهبرد معرفتی، بیش از آنکه درستی یا نادرستی امری معرفتی ملاک اعتبار آن قرار گیرد، کارکرد آن تعیین‌کننده است. در این راهبرد، کارکرد موجب می‌شود که فرد علیرغم استدلال معرفت‌شناختی بر نسبی بودن و مشکوک بودن بنیان بسیاری امور از التزام به پیامدهای چنین نگاهی بگریزد و حتی شاید به ایمان بدون استدلال و دلیل نیز روی بیاورد؛ البته به عنوان امری که کارکرد دارد. البته چنین ایمانی که به عنوان مفر و گریز از بن‌بست معرفت‌شناختی معرفی می‌شود نیز تا جایی مقبول است که کارکرد داشته باشد و اگر کارکرد خود را از دست دهد دلیلی برای چنین ایمانی و اتقانی وجود نخواهد داشت. دختر ۲۳ ساله رشته مهندسی شیمی دانشگاه شریف در رابطه با راهبرد معرفتی خود، چنین عنوان می‌دارد:

«اون چیزی که من رو قانع می‌کرد در واقع اعتقاد به یک سری اتفاقات خاص بود. مثل مامانم آدم مذهبی بود و خیلی استخاره می‌کنه. یعنی دیدن این چیزها و مثلاً اینکه داره جواب میده، داره کار می‌کنه برای من چیز بود تا به حدی این بودش که گیرنده بهش داره و جواب می‌ده تا وقتی کارکرد داره پذیرش و خب این در واقع منشایی شد برای ادامه دادن».

• «باز تعریف امر معرفتی به امر اعتباری (عرف‌آینی)»

در این راهبرد معرفتی، بیش از آنکه درستی یا نادرستی امری معرفتی ملاک اعتبار آن قرار گیرد، پذیرش و مقبولیت و هم‌خوانی آن با عرف و اعتبار اجتماعی تعیین‌کننده است. چیزی به لحاظ معرفت‌شناختی درست است و صحت دارد که مطابق با عرف و اعتبار اجتماعی باشد و در غیر این صورت هیچ برهان و استدلالی نمی‌تواند پشتوانه آن قرار گیرد. دختر ۲۷ ساله، دانشجوی دکتری رشته مدیریت منابع انسانی دانشگاه تهران راهبرد معرفتی خود نسبت با دین را چنین تعریف می‌کند:

«من خودم مرجع تقلیدم رو چند درصد بهش اعتماد دارم. تو همه حوزه‌ها نه گزینشی مجبوری بگی که از این آدمه این رو قبول دارم، از این آدمه به نظرم اینش درست هست [...] چه می‌دونم اکثر جامعه رو می‌بینم که چه شکلی دارند رفتار می‌کنند، خیلی خلاف جهت سعی می‌کنم که حرکت نکنم [...] آقا اقتضای زمان ما حکم می‌کنه شما به سری از رفتارها رو ناخودآگاه انجام بدی و انجام ندادنش به نظر من شاید خیلی جاها بدتر باشه».

• «احتیاطی»

اگر بخواهیم صورت‌بندی‌ای از این مکانیزم ارائه دهیم، وضعیتی است که اقناع اعتقادی و روانی یا اگر بخواهیم از تقلیل‌گرایی پرهیزیم، ایمان وی به کامل‌بودن و عاری و بی‌نقص بودن دین به اندازه‌ای می‌رسد که در موارد اختلاف و تعارض و ناسازگاری غیرمنطقی درونی دین یا تعارض غیرعقلانی یا نامتعارف دین با امری بیرونی، اولین پاسخی که فرد ارائه می‌دهد یا موضعی که اتخاذ می‌کند ظاهری‌بودن تعارض مذکور یا نادرست‌بودن شیوه متعارف است. در این مکانیزم، فرد بیشتر به دنبال بهانه‌ای است تا پایه‌های دین‌داری خود را تقویت کند، تا بهانه‌ای که به واسطه آن از چارچوب‌های تعریف‌شده دینی بگریزد یا طفره رود. در این رویکرد، اغلب انتقاداتی که به

دین می‌شود به نحوی از خود دین برائت داده می‌شود و به عوامل دیگری نسبت داده می‌شود چراکه ایمان به بی‌عیب و نقص بودن دین گویا یک بار و برای همیشه حاصل شده است؛ میزان پایبندی عملی به الزامات و پیوست‌های چنین رویکردی بحث دیگری است. دختر ۲۱ ساله، رشته مهندسی شیمی دانشگاه شریف راهبرد معرفتی خود به دین را چنین صورت‌بندی می‌کند:

«کلاً آدم عقل‌گرایی نیستم یعنی در حکم دین نمی‌تونم تشخیص بدم. متخصص نیستم آدم عقل‌گرایی نیستم تو حکم دین و این که سعی می‌کنم کوتاه بیام، سعی می‌کنم راه پیام قشنگ».

#### • «علم و عقل در چارچوب دین»

این راهبرد با استناد به استدلالی مبنی بر محدودیت شیوه‌های شناخت انسانی از جمله علم و عقل، اتکای به این شیوه‌ها را برای راهبری تمامی لحظات و شئون زندگی ناکافی معرفی می‌کند. البته محدود بودن عقل یا علم منافاتی با ملاک و معیار بودن آن‌ها در چارچوب‌های مشخص ندارد؛ لکن عقل و حتی علم با تغییر صورت مسئله معرفتی از «صادق و کاذب» یا «درست و غلط» به «حق و باطل»، مسیر خود را حرکت ذیل آموزه‌ها و حقایق دینی معرفی می‌کند. از منظر این راهبرد، دست آخر برای پاسخ به قیل و قال‌های معرفت‌شناختی، توقف در نظام اندیشگی به تنهایی کافی نیست. عبودیت راه برون رفت از چنین هزارتوهای معرفت‌شناختی‌ای است. پسر دانشجوی ۲۴ ساله کارشناسی ارشد هوافضا در این خصوص عنوان می‌دارد:

«وحی اومده بعد این وحی به عقل نازل شده یعنی اومده توی عقل جا گرفته. دیگه کلاً ما وحی رو با عقل می‌فهمیم. آگه اون نباشه اونم نمی‌فهمیم، ولی این که تعارض داشته باشند نمی‌تونند تعارض داشته باشند چون ریشه هر جفتشون یکی هست. آگه تعارضی باشه یا از تفسیر غلط ماست نسبت به وحی یا از برداشت غلطی که نسبت به عقلانیت داریم. یعنی به علم غیر یقینی رو داریم با به علم یقینی مقایسه می‌کنیم آگه این دو تا رهن رو بتونیم حذفشون کنیم نه هیچ تعارضی با هم دیگه پیدا نمی‌کنند».

خروجی‌های مربوط به مولفه‌های سوم و چهارم گونه‌شناسی یعنی «راهبرد فرد برای حضور عینی و انضمامی در جامعه» و «راهبرد عملی فرد در برقراری نسبت با دین»، از محورهای چهارم تا ششم چارچوب مفهومی در کنار چشم‌انداز غایت‌شناسانه‌ای حاصل می‌شود که از

محور دوم چارچوب مفهومی به دست می‌آید؛ لکن از آن جایی که این محورها در نسبت مستقیم با حیات انسانی قرار می‌گیرند، منطقی استنتاج و استخراج این مولفه‌ها در نسبت با حیات انسانی توضیح داده شده است. الگو و منطقی مذکور نیز در شکل بالا ترسیم شده است.

مطابق با چارچوب مفهومی این پژوهش، حیات انسانی به طور کلی و تجربه زیسته دینی افراد به طور ویژه متأثر از درک و برداشتی است که آن‌ها از حقیقت انسان و انسانیت و نقش و جایگاه دین در زندگی آن‌ها و چشم‌انداز غایت‌شناسانه‌ای دارند که اعمال جاری و زندگی خود را در نسبت با آن تنظیم می‌کنند. «راهبرد فرد برای حضور عینی و انضمامی در جامعه» به عنوان خروجی چهارم گونه‌شناسی را می‌توان به عنوان وجه اجتماعی زندگی عملی فرد از یک سو به طور کلی متأثر از مجموع عوامل مذکور و از سویی دیگر به طور متأثر از نگرش‌های وی نسبت به پرسش‌های مربوط به حوزه سیاست و حکومت در ذیل محور انتظار از دین و محور ششم چارچوب مفهومی یعنی «مبانی اخلاقی و ارزش‌شناسی» دانست. همین عوامل، صرف نظر از پرسش‌های مربوط به حوزه سیاست و حکومت و محور مربوط به مبانی اخلاق و ارزش‌شناسی، با تاکید بر چشم‌انداز غایت‌شناسانه‌ای که فرد متأثر از انسان‌شناسی و نقشی که انتظار دارد دین در مسیر دستیابی به غایت مطلوب برای وی بازی کند، مسیر استنتاج و طبقه‌بندی پاسخ‌ها و نگرش‌ها و مواضع افراد مصاحبه‌شونده با عنوان «بازتاب ایستارهای معرفتی در اتخاذ راهبرد عملی نسبت با دین» در خروجی سوم را هموار می‌سازند. ذیلاً طبقه‌بندی محتوای پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان ذیل دو مولفه خروجی گونه‌شناسی ارائه می‌گردد:

#### «بازتاب ایستارهای معرفتی در اتخاذ راهبرد عملی نسبت با دین»

##### • «کناره‌گیری و خودآیینی»

فرد در این استراتژی، از هر گونه ارتباط با دین کناره‌گیری کرده و از پیروی از چارچوب‌های دینی دوری می‌کند. با کنار رفتن دین، اصل سامان‌بخش بر زندگی عملی، تشخیص‌های شخصی بر محور دل‌خواست‌های خود فرد است. پسر ۲۵ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته اقتصاد دانشگاه شریف، وضعیت رابطه خود با دین را این‌گونه توضیح می‌دهد که حاکی از همین استراتژی است:

«به تدریج دیگه کم‌کم رها کردم، خیلی هم سخت بود. دونه دونه پایه‌های

فکرم رو از اول ساختم. یعنی همه چی ریخت پایین دوباره از اول ساختم. الان



به نظرم به وضعیت پایداری رسیدم که دیگه زیادم علاقه‌ای به دین ندارم. به نظرم گذشته تاریخش دیگه چیزی نداره برای گفتن [...] اصلاً مشکل من این هست که یه خدایی باشه یه خلایی ایجاد کنه تو بنده‌اش که بعد لازم باشه که با دین اون خلأ پر بشه [...] دوست دارم اون کارهایی که می‌کنم تو اون چارچوب ذهنی خودم بگنجه».

• «آرامش‌گرایی رادیکال» یا «آرامش به هر قیمت!»

تعبیر «آرامش‌گرایی رادیکال» یا «آرامش به هر قیمت!» عنوان می‌دارد که فرد ذیل آن حصول آرامش را مبنای عملکرد خود قرار می‌دهد و به هر قیمتی که شده و با هر ابزار و وسیله‌ای درصدد کنترل روانی و عاطفی خود بر می‌آید تا از بی‌معنایی جهان بگریزد. دختر ۱۹ ساله، دانشجوی کارشناسی رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران استراتژی خود در برابر دین را چنین سامان می‌بخشد:

«اصلاً نمی‌دونم. حتی نمی‌دونم بعد مرگ زندگی دیگه‌ای باشه. به تیکه استیبل (stable) جایگزین هم پیدا کردم. رابطم با کسی [دوست پسر]؛ خیلی شاید سطحی باشه ولی کار همون [آرامش] رو برام داره انجام می‌ده، رضایت دارم و یهو دیگه نترسیدم و به خودم شهامتش رو دادم که خدا ممکنه نباشه [...] چیزی که الان انسان احتیاج داره چیزی فرای ظاهر لوس تکراری هست. حتی به‌نظرم مواد مخدر هم بتونند ظاهر دنیا رو ... یعنی توهم بزنی در ظاهر؛ دنیا برات یه چیز غیرعادی بشه، حتی اونم می‌تونه برات کار دین رو انجام بده».

• «حیرانی»

می‌توان استراتژی دیگری را که در میان لادری‌ها قابل‌شناسایی است، در قالب تعبیر «حیرانی» صورت‌بندی کرد. در این استراتژی فرد لادری با گرفتارشدن در تردید از یک‌سو و از دست‌دادن بنیاد دینی برای سلوک عملی در زندگی، در همین حالت برزخ‌گونه معرفت‌شناختی متوقف می‌ماند و سعی خاصی برای فراروی از آن نمی‌کند. این استراتژی به‌نوعی نقطه مقابل استراتژی «آرامش‌گرایی رادیکال» است و فرد پیرو آن از رنج‌های مترتب بر چنین وضعیتی لذت می‌برد. دختر ۲۳ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه علم دانشگاه شریف نسبت خود

با امر دین را به شیوه‌ای عنوان می‌دارد که بازتاب‌دهنده ایستار معرفتی وی در اتخاذ راهبرد عملی نسبت به دین است:

«الآن من کاملاً محتمله که افسردگی بگیرم. نُحِب وقتى خدا نباشه ديگه هيچي ديگه! جز پوچى باقى نمى‌مونه. ولى الان من حتى از اين دردها هم لذت مى‌برم. از همين دردها حتى از همين تفكرات پوچ‌نگرانه حتى اين‌ها هم برام لذت‌بخش هست. حالا دارم فكر مى‌كنم، مثلاً اين‌كه تسكين بيهوده نمى‌دم به خودم».

• «بی‌اعتنایی و التزام‌گزینی»

معترفان، به لحاظ صورت‌بندی دشوارترین و البته غالب‌ترین گونه‌ی حاکم در میان مصاحبه‌شوندگان هستند. ایشان استراتژی‌های مختلفی را برای تنظیم رابطه‌ی خود با دین اتخاذ می‌کنند. می‌توان رایج‌ترین شیوه را استراتژی «بی‌اعتنایی و التزام‌گزینی» نامید که فرد در آن ضمن اعتراف به اصول بنیادی دین، بسته به شرایط و دل‌خواست خود به برخی بخش‌ها و آموزه‌های دینی بی‌اعتنایی می‌کند و از نظام آموزه‌های دین صرفاً دست به‌گزینش برخی از آن‌ها می‌زند. دختر ۲۲ ساله، دانشجوی کارشناسی رشته مهندسی نفت دانشگاه شریف رابطه‌ی فعلی خود با دین را براساس نوعی راهبرد «بی‌اعتنایی و التزام‌گزینی» چنین سامان می‌بخشد:

«من همیشه سر به دوراهیم که آگه مسلمونی این مجموعه قوانین رو باید همه رو قبول کنی، این دین تو هست، نُحِب نه می‌گم این جا من احساس آزادی بیشتری رو می‌خوام، احساس می‌کنم اون خط قرمزهایی که دین گذاشته رو رعایت نمى‌کنم، به زمان‌ها هم هستش که رعایت کردم».

• «خودآیینی مسئولیت‌گریز»

استراتژی دیگر که البته از صرفاً در یک مورد خاص از مصاحبه‌شوندگان با آن مواجه شدیم، «خودآیینی مسئولیت‌گریز» است. فرد ضمن اعتراف به حقانیت دین و این امر که دین یکی از بهترین راه‌های سعادت بشری است بر این امر تاکید می‌کند که پذیرش دین مستلزم حضور عینی و توأم با تکالیف و ملاحظات آن در زندگی وی است. او مسئولیت پذیرش دین را بر عهده نمی‌گیرد. با کنارگذاشتن دین، تشخیص‌های شخصی و خودآیینی را به‌عنوان اصل سامان‌بخش بر زندگی عملی خود در دستور کار قرار می‌دهد. پسر ۲۲ ساله، دانشجوی

کارشناسی رشته کامپیوتر دانشگاه شریف رابطه فعلی خود با دین را بر اساس نوعی «خودآیینی مسئولیت‌گریز» چنین توصیف می‌کند:

«اتفاقی که افتاد بیشترش رو می‌ذارم به گردن غرور. غرور از این نوعی که من می‌تونم راه خودم رو برم. [...] من در مقام این هستم که می‌خواستم مسئولیت رو از گردن خودم بردارم، مسئولیت این که وقتی شما قبول می‌کنید که من این کار رو انجام می‌دم یا در این گروه هستم باید تماماً بتونی باشی و درست باشی. [...] اگر من نوعی ارتباط با خدا دارم پس توی همین می‌مونم و مسئولیت یه راه دیگه (دین) و اسم یه راه دیگه رو قبول نمی‌کنم».

• «بازتعریف دین در چارچوب عرف»

استراتژی بعدی که در میان مصاحبه‌شوندگان رایج است، «بازتعریف دین در چارچوب عرف» است. فرد علیرغم اعتراف به اصول بنیادین اعتقادی دین، به جای پذیرش احکام و چارچوب‌های رسمی مترتب بر آن عقاید، سلوک عملی خود را در چارچوبی تعریف می‌کند که بازتعریف این چارچوب مبتنی بر عرف و خلاف جهت نبودن است. دختر ۲۷ ساله، دانشجوی دکترای رشته مدیریت دانشگاه تهران رابطه فعلی خود با دین را در قالب بازتعریف چارچوب‌های مبتنی بر عرف معرفی می‌کند؛ دین تا جایی پذیرفته است که با عرف منافات نداشته باشد:

«من طیف آدم وسطم یعنی این که الان حجابم رو می‌بینید موهام بیرون هست، نماز می‌خونم و روزه می‌گیرم ولی شاید از نظر حجاب جلو شوهرخواهرم روسری سر نمی‌کنم ولی بلوز آستین کوتاه هم تنم نمی‌کنم. یه حد وسط تعریف می‌کنم برای خودم، اکثر جامعه رو می‌بینم که چه شکلی دارن رفتار می‌کنند، خیلی خلاف جهت سعی می‌کنم که حرکت نکنم».

• «بازتعریف دین در چارچوب تأمین آرامش»

یکی از رایج‌ترین استراتژی‌ها، «بازتعریف دین در چارچوب تأمین آرامش» است. در این استراتژی، دین اساساً امر تأمین‌کننده آرامش انگاشته می‌شود. فرد ضمن اعتراف به اصول بنیادین دین، در عرصه عمل دین را به‌دل‌خواست خود و به هر صورتی که نهایتاً کارکرد آرامش‌بخشی را حفظ کند، تغییرشکل می‌دهد. دختر ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته فلسفه علم دانشگاه

شریف رابطه فعلی خود با دین را براساس نوعی «بازتعریف دین در چارچوب تأمین آرامش» سامان می‌بخشد:

«آگه لاک داشته باشم وایمیسم نماز می‌خونم. آگه دلم بنخواد نماز بخونم وایمیسم نماز بخونم، ترجیح می‌دم تا جایی که می‌شه لاک نداشته باشم، آرایش نداشته باشم، با وضو وایسم نماز بخونم ولی وقتی می‌بینم شرایطم این‌جوری هست و خیلی دلم می‌خواد با خدا حرف بزنم و نماز خیلی آروم می‌کنه وایمیسم نماز می‌خونم و با اون چیزا کاری ندارم».

• «تحکیم و تقویت»

استراتژی‌ای را که مقیدین کل‌گرا در رابطه خود با دین اتخاذ می‌کنند، می‌توان «تحکیم و تقویت» نامید. این افراد صرف‌نظر از میزان پایبندی، دین را به‌عنوان امری فراگیر تمام شئون زندگی خود می‌دانند و سعی می‌کنند در تمام لحظات به این آرمان پایبند باشند. تحقق این آرمان مستلزم تقویت ایمان با استفاده از آموزه‌هایی است که در خود دین برای این امر معرفی شده است و غالباً صورت فراروی از ایمان مبتنی بر تربیت خانوادگی سنتی و دستیابی به دیدگاهی استدلالی و خدشه‌ناپذیر را به‌خود می‌گیرد. پسر ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی رشته معماری دانشگاه تهران رابطه فعلی خود با دین را بر اساس فرآیندی مبتنی بر «تحکیم و تقویت» مبنای اعتقادی توصیف می‌کند:

«من به‌جای این که برگردم مثل خیلی از دوستانم که هفته‌های اول دانشگاه نماز می‌خوندند الان دیگه نماز که نمی‌خوندن هیچی، خیلی کارهای دیگه هم می‌کنند، اتفاقاً دین برام مهم‌تر شده که مخصوصاً نماز رو بخونم چون تازه دارم می‌فهمم که «اقم الصلوه لذكری» یعنی چی؟! تازه دارم می‌فهمم این جملاتی که همین جوری لقلقه زبانم بوده معنیش یعنی چیه».

«موضع فرد نسبت به کیفیت حضور دین در اخلاق اجتماعی و سیاست»

• «اخلاق دینی و سیاست عرفی»

فرد در این راهبرد در حوزه سیاسی، حکومت عرف و انتخاب مردم را به‌عنوان تنها مبنای اجرای احکام بر حکومت دینی ترجیح می‌دهد و در وادی عمل و در شاخص مربوط به حوزه

سیاست و حکومت‌داری، الگوی حکومت سکولار را پیشنهاد می‌کند. اما مبنای دینی در حوزه اخلاق و به‌عنوان برنامه زندگی که محدود به حوزه شخصی یا روابط انسانی کم‌دامنه‌ای باشد که به سطح مسائل سیاسی و امور مربوط به حکومت نمی‌رسند، پذیرفته شده است. دختر ۲۴ ساله‌ای، دانشجوی ارشد مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران درباره موضوعش نسبت به کیفیت حضور دین در ساحت اجتماعی و سیاست چنین می‌گوید:

«من دین رو خیلی شخصی می‌بینم. این خانواده‌ها هستند که باید به جوری بچه‌ها رو تربیت کنند، به اجتماع بدن که این بچه نهادینه بشه. نه این که از نیروی خارجی به خانواده دیکته بشه که فلان کار رو تو باید بکنی. واقعیتش این هست که دین رو به قضیه شخصی می‌دونم، اجتماعی تاحدی ولی نه تا اون حد که ما الان داریم».

#### • «اخلاق عرفی و سیاست عرفی»

در این راهبرد، فرد با نفی هرگونه مبنای ذاتی برای اخلاق، کل نظام اخلاقی را برخاسته از فرهنگ و عرف بشری معرفی می‌کند. دین و آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر آن از سنخ گزاره‌هایی محسوب می‌شوند که ایده‌ها و باورها مبنای آنها بوده و آنها را ساخته‌اند، نه اینکه منشاء و سرچشمه‌ای غیرانسانی و ماورایی و الهی داشته باشد. اخلاق از وجود انسان بر می‌خیزد، نه اینکه امری باشد که برای وجود اوست؛ لذا اساساً باید با عرف و اعتبار اجتماعی تغییر یابد. در حوزه سیاسی نیز فرد حکومت عرف و انتخاب مردم را به عنوان تنها مبنای اجرای احکام بر حکومت دینی ترجیح می‌دهد. دختر ۲۴ ساله رشته فلسفه علم دانشگاه شریف در خصوص کیفیت حضور دین در اجتماع و سیاست چنین عنوان می‌دارد:

#### «خوب و بد اخلاقی از کجا می‌آید؟»

یه سری چیزها و یه سری ارزش‌ها هست که ما روش اجماع داریم، تو اکثر جوامعی که از تمدن بهره مند شدند یه سری ارزش‌ها هست که روش اجماع شده [...] مکاتب خیلی قوی فلسفی هست، مثلاً نظام‌های فلسفی رساله‌هایی که در مورد جوامع دموکراتیک گفتند، این‌ها باعث شده یه نظام عقلانی شکل بگیره که احساس می‌کنم خیلی تا حد زیادی هم جواب داده. [...] نهایتاً می‌تونیم به یه

جایی برسیم از طریق مسیر به قانونی برسیم که همه منتفع بشن ارزش کسی نباشه که ضرر کنه این وسط. ممکن هست که یه آدم جایی ضرر بکنه، ولی بتونیم یه کاری بکنیم که برا عموم مردم بشه این کار رو کرد».

• «اخلاق عرفی و سیاست دینی»

در این راهبرد، فرد با نفی هرگونه مبنای ذاتی برای اخلاق، کل نظام اخلاقی را برخاسته از فرهنگ و عرف بشری معرفی می‌کند. اما در حالی که غالب افرادی که با حضور دین در تمامی شئون زندگی مخالف هستند، بیشتر تاکیدشان بر عدم حضور دین در ساحت و عرصه عمومی، اجتماعی و کلان است، در این راهبرد، بیشتر تاکید بر عدم حضور دین در حوزه خصوصی فرد از جمله مبنای تنظیم اخلاق فردی و نیز اجتماعی است لکن در عرصه کلانی چون سیاست، فرد لابشرط نسبت به حضور یا عدم حضور دین است. دختر ۲۱ ساله، دانشجوی لیسانس رشته مهندسی نفت شریف دیدگاه خود را در رابطه با این امر که دین در چه عرصه‌هایی باید حضور داشته باشد، چنین بیان می‌کند:

«احساس می‌کنم دین همه جای زندگی آدم هست، رابطهش با خانواده هست، تو همه مسائل آدم هستش و برا جامعه باید باشه [...] خیلی جاها تو زندگی شخصیم دین رو دخیل نمی‌کنم. مصداق بارزش برای ماها که تو دانشگاه هستیم رابطه با جنس مخالف خیلی شاید الان دین بگه نه شما باید یه حریم بیشتری رعایت کنید. شاید این قدر رعایت نمی‌کنم».

• «کثرت‌گرایی مبانی اخلاق و سیاست»

در راهبرد کثرت‌گرایانه، نظام ارزش‌های دین، اعتباری مطلق نمی‌توانند داشته باشند و البته هر تفسیری را می‌توان بر آنها سوار ساخت. در حوزه سیاسی می‌توان از نوعی صورت‌بندی از نظریه دموکراسی سخن گفت. تکثرت‌گرایی در مبانی اخلاقی نیز موجب می‌گردد که حسن فعلی در سلوک و مشی رفتاری از جایگاه چندان مستحکمی در نزد مصاحبه‌شونده برخوردار نباشد؛ چرا که تمامی این صورت‌های ظاهری اعمال یکی از راه‌های پیمودن مسیر و سلوک اخلاقی هستند و عدول‌پذیرند. موضع دختر ۲۳ ساله، دانشجوی لیسانس رشته مهندسی کامپیوتر دانشگاه شریف، در خصوص نحوه حضور دین در جامعه چنین است:

«من به جووری زندگی نمی‌کنم که اگر هم [آخرتی] بود بر فرض محال چون خیلی حسم نسبت بهش کم هست، مشکل ایجاد بشه. یعنی به یه اخلاقی قائل هستم. [...] [ولی] کلاً با مفهوم بهشت و جهنم مشکل دارم. یعنی فکر می‌کنم همینی که هر کی داره کسب می‌کنه براش می‌تونه بهشت باشه هم جهنم».

خودآیینی و فردگرایی افراطی فرد در مبنای ارزش‌شناختی و اخلاقی نیز خود را چنین نشان می‌دهد:

«ولی فکر و حس خودم هست نسبت به درستی و غلطی یعنی عقل خودم هست. هر کی به نظری داره ولی من فقط به عقل خودم دسترسی دارم و کاری که به نظرم درست هست رو بکنم کافی هست».

#### • «اخلاق انسانی/فردی»

فرد در این راهبرد بر اساس فردگرایی افراطی در مبنای ارزش‌شناختی و اخلاقی تا جایی پیش می‌رود که علاوه بر نفی مبنای دینی یا ذاتی اخلاق، مبانی اعتباری آن را نیز بر نمی‌تابد. این راهبرد به نوعی آنارشیم اخلاقی درباره حقوق اجتماعی زندگی جمعی و مسئولیت‌پذیری انسانی می‌انجامد؛ حوزه سیاسی اساساً خارج از علاقه قرار می‌گیرد و فرد نسبت به موضع‌گیری درباره آن لایشرط است. پسر ۲۴ ساله دانشجوی ارشد رشته اقتصاد دانشگاه شریف، در خصوص کیفیت حضور دین در اجتماع و سیاست چنین بیان می‌کند:

«به نظر من بیشتر دین است که از رفتار تأثیر پذیرفته. یعنی شما سعی می‌کنید که معیارهای دین رو، روایت‌های دینی رو شل و سفت کنید تا به اخلاق بخوره. دین‌شون رو کاستومایز (customize) می‌کنند، [...] اخلاق به نظرم چیزی وجود نداره یعنی اصل جهان‌شمولی براش وجود نداره، دموکراسی رو برای این گفتم قبول دارم که خیلی از این اصول اخلاقی هم از عرف میاد دیگه. من فکر نمی‌کنم شما برای من استدلال بخوای بکنی که چرا قتل بد هست، من این همه فکر کردم نفهمیدم که چرا قتل بد هست، بد و خوب به نظر من یه چیزی هست که تو بستر اجتماع تعریف می‌شه [...] همون دموکراسی مهم‌تر هست. هر چی مردم انتخاب کردن».

### در انجام اعمال و رفتار در قبال چه کسی خودت رو مسئول می‌بینی، اصلاً می‌دونی؟

بیشتر در مقابل خودم دیگه مثلاً به کارهایی که دوست دارم بهش شناخته بشم مثلاً من آدمی هستم که بسیار دوست دارم همه من رو به صراحت و صداقت بشناسند، مثلاً دروغ می‌گم اذیت می‌کنه، مثلاً من فکر نمی‌کنم که حق اون آدم هست که دروغ از من نشنوه، حق هیچ کس هیچ چیزی نیست. من دوست دارم خودم به جوری رفتار کنم که خودم راحت‌تر باشم، دوست دارم اون کارهایی که می‌کنم تو اون چارچوب ذهنی خودم بگنجه».

#### • «اخلاق و سیاست ذیل دین»

از منظر این راهبر، دین تنها مبنای اصیل اخلاق است و در موارد تعارض مبانی حقوق اجتماعی مدرن و حقوق اجتماعی اسلامی، امکان نادرست بودن دین اساساً منتفی است و باید جانب آموزه‌های دینی را اتخاذ کرد. در حوزه سیاست و حکومت نیز حکومت مبتنی بر دین مشروع است و دین از سیاست جدا نیست و البته باید سیاسی باشد. پسر ۲۳ ساله، دانشجوی ارشد رشته اقتصاد شریف پیرامون کیفیت حضور دین در عرصه‌های مختلف چنین عنوان می‌دارد:

«خدا به سری عبادت فردی تعریف کرده به سری عبادت اجتماعی که این‌ها جفتشون واسه نزدیکی بیشتر آدم به خداست جفتشون مقدمه با ارزش هست. این جور نیست که ما می‌ریم عبادت می‌کنیم چه فردی، چه اجتماعی. یعنی من نمازم رو می‌خونم تا جمهوری اسلامی بدست بیاد یا این که جمهوری اسلامی رو داریم که نمازم رو بخونم. جفتشون برای این هست که من به خدا نزدیکتر شم [...] چون ما با پدیده اپلای کردن خیلی مواجه هستیم. آقا رفتیم اون جا هفت سال بودیم به بار نشد کارمند بانک با غیر از لبخند از ما استقبال کنه، به بار پیش نمیداد که فلان قبض مالیاتش رو این جوری پر بکنه. خوب واقعاً این شبهه خیلی به روز و به نظرم یکی از موثرترین شبهه‌ها هست که جامعه ما جوون‌های ما حتی میانسال‌های ما و حتی خانواده‌های ما رو تحت تأثیر گذاشته. این که من تو اروپا اسلام رو بیشتر دیدم و مسلمون رو کمتر، این هم از همین قبیل هست. من خیلی بدم میاد از این حرف».



## نتیجه‌گیری

پژوهش در حوزه دین، هر محققی را رو در روی حوزه مطالعات بسیار گسترده‌ای قرار می‌دهد که بی‌اعتنایی به چنین پیشینه‌ای می‌تواند به بی‌فایده‌گی تلاش‌های پژوهشگر منجر شود. از سویی دیگر، تقید بیش‌ازحد ساختار ذهنی پژوهشگر به نظریات و چارچوب‌های پیشینی می‌تواند امکان هر نوع نوآوری و بداعتی را سلب کند. در چارچوب مفهومی ساخته و پرداخته شده در این پژوهش سعی شد با اتکای بر روش پژوهش نظریه‌مبنایی راهی میانه در زمینه اتخاذ شود. از یک سو، مرور گسترده ادبیات نظری و تجربی موجود در زمینه دینداری و نگرش‌های دینی و انواع دینداری و ... و جمع‌بندی و طبقه‌بندی آنها در فرایندی چندمرحله‌ای و از سویی دیگر، به محک ارزیابی گذاشتن آنها در میدان تجربی مصاحبه‌های عمیق به منظور غربال و گزینش شاخص‌های نهایی، امکان تدوین چارچوبی مفهومی را فراهم ساخت که در عین جامعیت نسبی، از مبنایی استوار برای نوعی گونه‌شناسی بدیع در باب ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین برخوردار است. همانطور که نشان داده شد، چارچوب مفهومی‌ای که از فرایند چرخه‌ای رفت و بازگشت میان استقراء و قیاس حاصل شده بود تناظر نسبی خود را با مولفه‌هایی نشان داد که در تعاریف شرح‌الاسمی دین گنجانده می‌شوند.

مقوله‌بندی پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان ذیل محورهای شش‌گانه چارچوب مفهومی و تجمیع آنها در قالب مدل تحلیلی ارائه شده برای گونه‌شناسی در چهار مؤلفه، تمایزگذاری‌هایی بدیع برای گونه‌شناسی ایستارهای معرفتی دانشجویان نسبت به دین فراهم ساخت. در مؤلفه «راهبرد هستی‌شناسانه»، چهار ایستار معرفتی «منکر»، «لاادری»، «معترف» و «کل‌گرا» شناسایی شدند. در مؤلفه «راهبردهای معرفتی فرد نسبت به دین»، نه ایستار معرفتی «حیرانی»، «کثرت‌گرایی»، «علم‌آیینی»، «عقل‌آیینی»، «خودآیینی»، «بازتعریف امر معرفتی در چارچوب امر کارگری»، «بازتعریف امر معرفتی به امر اعتباری (عرف‌آیین)»، «احتیاطی» و «علم و عقل در چارچوب دین» شناسایی شدند. در مؤلفه «بازتاب ایستارهای معرفتی در اتخاذ راهبرد عملی نسبت به دین» هشت ایستار معرفتی «کناره‌گیری و خودآیینی»، «حیرانی»، «آرامش‌گرایی رادیکال»، «بی‌اعتنایی و التزام گزینشی»، «خودآیینی مسئولیت‌گریز»، «بازتعریف دین در چارچوب عرف»، «بازتعریف دین در چارچوب تأمین آرامش» و «تحکیم و تقویت» شناسایی شدند. در مؤلفه «موضع فرد نسبت به کیفیت حضور دین در اخلاق اجتماعی و سیاست» شش ایستار معرفتی «اخلاق دینی و

سیاست عرفی»، «اخلاق عرفی و سیاست عرفی»، «اخلاق عرفی و سیاست دینی»، «کثرت‌گرایی مبانی اخلاق و سیاست»، «اخلاق انسانی» و «اخلاق و سیاست ذیل دین» شناسایی شدند. همانطور که اشاره شد، از ضرب حالات مختلف مولفه‌های گونه‌شناسی امکان‌های بی‌شماری برای گونه‌های حاصل از گونه‌شناسی متصور است، اما روشن است که همنشینی ایستارهای معرفتی خاصی را فقط می‌توان در دنیا واقعی بازجست. با وجود این، یکی از روشن‌ترین نتایجی که می‌توان از همنشینی ایستارهای معرفتی مختلف بدان دست یافت، این واقعیت است که در جرگه دینداران و نیز کسانی که سلبی‌ترین ایستارهای معرفتی ممکن را در زندگی خویش نسبت به دین اتخاذ کرده‌اند، نه طیفی تک خطی بر اساس شدت و ضعف، که بیشتر با الگوهایی با قدرمشترک ناچیز مواجهیم؛ هویت‌های دینی نه یک هویت دینی واحد؛ دینداری‌ها و نه دینداری؛ دین‌گریزی‌ها و نه دین‌گریزی.

### منابع و مأخذ

- آروین، بهاره. (۱۳۸۴). بررسی رابطه میان نهادمندشدن دین و شخصی شدن آن در جامعه ایرانی پس از انقلاب اسامی. پایا نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- آزاد ارمکی، تقی؛ غیاثوند، احمد. (۱۳۸۱). تحلیل جامعه‌شناختی دینداری جوانان با رویکرد بی‌شکلی دینداری. پژوهشنامه علوم انسانی. ویژه‌نامه جامعه‌شناسی. شماره ۳۵.
- استراوس، آنسِلِم؛ کریبن، جولیت. (۱۳۹۱)، مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- اسدی شیاده، مریم. (۱۳۹۰). بررسی انواع دینداری زنان در شهرستان آمل، مقایسه دینداری دختران دهه ۶۰ با دینداری مادرانشان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات فرهنگی. دانشگاه علم و فرهنگ تهران.
- برگر، پیترو آل. (۱۳۸۰). افول سکولاریزم: دین خیزش‌گر و سیاست جهانی. افشار امیری. تهران: موسسه نشر پنگان.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۸۹). طراحی تحقیقات اجتماعی. حسن چاووشیان. تهران: نشر نی.
- بیابانی، آریتا. (۱۳۸۱). بررسی رابطه پایگاه اقتصادی اجتماعی با نوگرایی دینی با تأکید بر دانش‌آموزان پایه سوم دبیرستان‌های دولتی. پایا نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس تهران.

- توسلی، غلام‌عباس؛ مرشدی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). بررسی سطح دینداری و گرایش‌های دینی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه صنعتی امیرکبیر). مجله جامعه‌شناسی ایران. شماره ۲۸. زمستان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲) شریعت در آینه معرفت. قم: موسسه فرهنگی رجاء.
- حبیب‌زاده، رامین. (۱۳۸۴). بررسی انواع دینداری در بین دانشجویان دانشگاه تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- حسن‌پور، آرش؛ ربانی، علی. (۱۳۹۳). نقد مطالعات گونه‌شناسی دینداری و ارائه چارچوبی نو. مجله راهبرد فرهنگ. شماره ۲۸. زمستان.
- دواس، دی. ای. (۱۳۸۲). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. هوشنگ ناییبی. تهران: نشر نی.
- ذوالفقاری، ابوالفضل. (۱۳۸۹). رابطه میزان دینداری (التزام دینی) با نوع دینداری. فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۴۹.
- راد، فیروز؛ منبری، راحله. (۱۳۸۸). مقایسه بررسی برخی عوامل روانی و اجتماعی مرتبط با میزان دینداری دانشجویان. مجله مطالعات جامعه‌شناسی. شماره ۲. بهار.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۶). ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- سبحانی تبریزی، جعفر و دیگران. (۱۳۷۴). مصاحبه: «اقتراح»، قم: مجله نقد و نظر. شماره ۳ و ۴، صفحه ۴ تا ۲۹.
- سراج زاده، حسین؛ شریعتی، سارا؛ صابر، سیروس. (۱۳۸۳). بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی. دو فصلنامه علوم اجتماعی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد. دوره اول. شماره ۴.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). اصناف دین ورزی. مجله کیان. شماره ۵۰.
- شایگان، فریبا. (۱۳۸۶). بررسی رابطه دینداری و اعتماد سیاسی. رساله دوره دکتری جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۸۱). عرفی‌شدن در تجربه مسیحی و اسلامی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران؛ انتشارات باز.
- شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دینداری در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران. شماره ۶.
- شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۹۱). مبنای ساخت مدل برای سنجش دینداری. مجله روش‌شناسی علوم انسانی. شماره ۶۸.

- غلامی‌زاده بهبهانی، شیرین. (۱۳۸۵). دینداری موازی؛ مطالعه دلایل جامعه‌شناسانه پیدایش آن. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه الزهرا (س).
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۶). نمایی از دین‌ورزیدن طبقات متوسط جدید شهری. برگرفته از وبلاگ شخصی: <http://farasatkah.blogspot.com>
- فلیک، اووه. (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- کدیور، محسن. (۱۳۸۵). داد و ستد اسلام و مدرنیته. همایش دین و مدرنیته. مرکز بین‌المللی گفتگوی ادیان. تهران: حسینیه ارشاد.
- کرسول، جان. (۱۳۹۱). پویای کیفی و طرح پژوهش. حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: صفار- اشراقی.
- کرمی، سعید (۱۳۸۸). سکولاریسم؛ خاستگاه، مبانی و مولفه‌ها. تهران: امیرکبیر.
- کمالی اردکانی، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). بررسی و نقد مبانی سکولاریسم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- گنجی، محمد؛ هلالی ستوده، مینا. (۱۳۹۰). رابطه گونه‌های دینداری و سرمایه اجتماعی. فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی. شماره ۲.
- مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۱). نقدی بر قرائت رسمی از دین؛ بحران‌ها، چالش‌ها و راه‌حل‌ها. تهران: انتشارات طرح نو.
- محدثی، حسن. (۱۳۷۹). مآخذشناسی مطالعات تجربی دینداری در ایران. مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محدثی، حسن. (۱۳۹۲). امتناع اندازه‌گیری دینداری و امکان رتبه‌بندی نوع دینداری. مجله مطالعات اجتماعی ایران. دوره هفتم. شماره ۱. بهار.
- محمدی اردکانی، فائزه. (۱۳۸۲). شناخت انواع دینداری‌های جوانان و عوامل مؤثر بر آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۰) آموزش عقاید. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). مجموعه آثار. قم: صدرا.
- ملاحسنی، حسین. (۱۳۸۱). بررسی رابطه میزان سرمایه اجتماعی و نوع دینداری در بین دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان در استان گلستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۸). سخنی در چند و چون ارتباط اسلام و لیبرالیسم. مجله کیان. شماره ۴۸.

- موحّد، مجید؛ حمیدی‌زاده، احسان. (۱۳۸۹). مطالعه رابطه‌ی میان دینداری دانشجویان دوره‌ی دکتری دانشگاه شیراز با گرایش و فعالیت علمی آنان. مجله پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه. شماره ۴. بهار و تابستان.
- میرسنده‌سی، محمد. (۱۳۸۳). مطالعه میزان و انواع دینداری دانشجویان. پایان‌نامه دکتری. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- نیک‌پی، امیر. (۱۳۸۰). نگاهی به برخی تحولات دینی در ایران معاصر. نامه انجمن جامعه‌شناسی. شماره سوم.
- نیک‌پی، امیر؛ خسروخاور، فرهاد. (۱۳۸۲). مطالعه دینداری جوانان. گزارش در گروه جامعه‌شناسی دین. انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- وبر، ماکس. (۱۳۹۲). اقتصاد و جامعه. عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی عمادزاده. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- همتی، همایون. (۱۳۸۴). اندیشه دینی و سکولاریسم. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- هوشنگی، طیب. (۱۳۸۶). بررسی رابطه انواع دینداری و ابعاد نظام شخصیت در شهر قم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- Berger, Peter. (1967) *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*. New York: Anchor Books.
- Bruce, Steve. (2002). *God is Dead: Secularization in the West*. Oxford: Blackwell.
- Khosrowkhavar, F. (2007). *The New Religiosity in Iran*. *Social Compass*. 54(3). 453-463.
- Taylor, Charles. (2007). *A Secular Age*. Harvard University Press